

نشریه انجمن نجات

شماره ٥٢



مسعود رجوی رهبر گروهک تروریستی مجاهدین خلق

ابوبکر البغدادی رهبر گروه تروریستی داعش

نشریه انجمن نجات

شماره ۵۲



شهریور ماه ۱۳۹۳

WWW.NEJATNGO.ORG

E.MAIL: info@nejatngo.org

-
- * بیاد آنهایی که هنوز در اسارت فرقه رجوی هستند ۷
- * تحرکات ضد میهنی مافیایی رجوی در مورد پارچین! ۹
- * جلسه پرسش و پاسخ قربانعلی رفیعی با خانواده های خوزستانی در دفتر انجمن نجات ۱۱
- * حزب الدعوه؛ معیار دولت جدید عراق در برخورد با منافقین مانند مبارزه با داعش است ۱۴
- * چرا آمریکا به اشتباہ خود اعتراف نمی کند؟ ۱۵
- * ۲۵ سال از برادرم بی خبر بودیم ۱۷
- * اخراج قریب الوقوع اعضای فرقه رجوی از عراق به آمریکا و آلبانی و رومانی ۱۹
- * باب فیلتر و رسایی ناتمام حمایت از مجاهدین خلق ۲۰
- * آیا می دانید علت اینهمه خدیت فرقه مجاهدین با خانواده ها چیست؟ ۲۱
- * ای کاش منصورم نیز به ایران می آمد ۲۲
- * پولتان را به این پیر و پاتال ها ندهید، دست تان انداخته اند! ۲۳
- * چگونه به مادرم بگوییم که دیگر فرزند اسیرش را نخواهد دید ۲۵
- * تلاش مذبوحانه ی مریم رجوی برای مbra کردن فرقه اش از افراط گرایی و نقض حقوق بشر ۲۷
- * رجوی و ابوبکر بغدادی همان دشمن مشترک ، منافع مشترک ۲۹
- * رهایی و بازگشت شیraphmed روز رخ از چنگال فرقه رجوی ۳۰
- * رهبر فرقه رجوی (مجاهدین خلق) مسبب مرگ تدریجی ساکنان لیبرتی ۳۱
- * ریشه تحلیل های آبکی رجوی کجاست ۳۴
- * سوء استفاده از سمیه محمدی و عواطف خانوادگی ممنوع ، رجوی دستت کوتاه ... ۳۶

عنوان

فهرست مطالب

صفحه

-
- * شوخي مضحك و توهם آلود رجوى ، اين بار با سازمان ملل ؟! ٣٨
 - * فراخوان فورى : باز اسکان فورى و نجات جان ساکنان ليبerti ٤٠
 - * سوء استفاده از نام بزرگان میهن ممنوع ٤٢
 - * حضور خانواده ترابى در دفتر انجمن نجات گلستان ٤٣
 - * دسيسه های فرقه رجوى برای نخست وزير جديد (حيدر العبادى) عراق ٤٤
 - * نامه نسرین ابراهيمى به خانمها مارسيت ، فاطمه غربى ، سهبر عبدالقادر ، انسىه بن عامور ٤٦
 - * گفتگو با خانم بهشتى ، فرقه رجوى با خانواده شما چه کرد ؟ ٤٨
 - * گرمادگى ساکنان ليبerti ، يا بهانه های مریم رجوى برای بازی های جديد سياسي ؟ ٥١
 - * رجوى و ابوبكر بغدادى همان دشمن مشترك ، منافع مشترك ٥٧
 - * نامه سرگشاده به خوزه لويس رو دريگز زاپاترو نخست وزير سابق اسپانيا ٥٨
 - * نشانال ايترست : منافقين هيج شانسى ندارند ٦٠
 - * وقتى آب در لانه مسعود رجوى مى افتد ٦١
 - * آدرس استانها (تلفن - فكس - صندوق پستى) ٦٤



ضد اخلاقی دست به دامن ارباب سابقش شد تا بتواند با حمایت او و با فریب دادن اذهان مسئولین صلیب سرخ جهانی عده‌ای از اسرای جنگی را از اردوگاههای اسرا صرفاً به منظور سیاهی لشکر و برای روحیه دادن به نیروهای وامانده وارد کمپهای فرقه کند! صدام ملعون هم که اساساً در هیچ زمینه‌ای تعهد اخلاقی نداشت و علیرغم پایان گرفتن جنگ و پذیرش آتش بس که بدنبال آن می‌باشد در آینده نزدیک اسرا را آزاد کند، با این درخواست نوکر خودش موافقت کرد و اجازه داد تا مسئولین سازمان وارد اردوگاههای اسرای جنگی شده و هر تعداد از آنها را که می‌خواهند با خود ببرند!! البته در مورد اینکه چرا مسئولان صلیب سرخ به این خواسته ضد اخلاقی رجوی تن دادند جای بحث دیگری دارد !!

بنابراین سرکردگان فرقه از جمله مهدی ابریشمچی پست فطرت بطور مستمر وارد اردوگاههای اسرای جنگی شدند و با ریا کاری به آنها وعده‌های فریبینده زیستن در شرایط بهتر از اردوگاه عراق و بازگرداندن زودتر از موعود به ایران را دادند. و متاسفانه با همین ترفندها توансند تعداد قابل توجهی از اسرا را به قرارگاه فرقه بکشانند!

مسئولان کمپ بدnam سابق اشرف هم نیروهای باقی مانده که خبری از نیت رجوی نداشتند را در روز ورود اسیران فریقته شده جلوی درب کمپ اشرف جمع کردند تا شاید آنها با مشاهده ورود کاروان اتوبوس‌های حامل نیروهای به اصطلاح جدید کمی روحیه بگیرند!! اما زمان گذشت و ورود نیروهای تازه وارد کذايی هیچ دردی از دردهای لاعلاج رجوی دوا نکرد که هیچ بلکه اتفاقاً اوضاع مناسبات درون تشکیلات فرقه را از هر بابت متشنج کردند، کم کم اسیرانی که به امید آزادی زودرس به فرقه آمده بودند متوجه شدند خبری از آزادی زودرس و بازگشت به وطن نیست و به همین خاطر زمزمه اعتراض شان بالا گرفت حتی برخی از آنها دست به اقداماتی زدند که خوشایند

بیاد آنها بی که هنوز دراسارت فرقه رجوی هستند (بمناسبت سالروز آزادی اسرای ۸ سال دفاع مقدس)

حمید دهدار، انجمن نجات، مرکز خوزستان، ۵ شهریور ۱۳۹۳

۲۶ مرداد سالروز آزادی و بازگشت اسرای قهرمان ۸ سال دفاع مقدس به خاک وطن و آغوش گرم خانواده‌هایشان می‌باشد. اسرایی که از شروع اسارت تا پایان آن سختی‌های فراوانی را اعم از شکجه‌های روحی و جسمی در اردوگاههای اسرای جنگی متحمل شدند، آنها در طی دوران اسارت بطور مرتب به بهانه‌های واهمی از سوی زندانیان بعضی مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند که متاسفانه تعدادی از آنها نیز بر اثر شکجه‌های زیاد به شهادت رسیدند! شرح درد و رنجی که اسیران ایرانی در دوران اسارت کشیدند حقیقتاً در یک کتاب نمی‌گنجد! اما بالاخره آنها بعد از گذراندن ۸ سال دوران دردآور اسارت در ۲۶ مرداد ۶۹ به وطن و آغوش خانواده‌های خود بازگشتند. اما بشنوید از اسرایی که متاسفانه برای فرار از فشارهای زیاد اردوگاههای عراقی به دام صیادان فریبکار باند منفور رجوی افتاده و از اسارتی به اسارت دیگر برده شدند!

فرقه تروریستی و ضدانسانی رجوی بدنبال شکست نظامی استراتژیک در عملیات دروغ جاویدان در سال ۱۶۷ اکثر نیروهای خود را در این حماقت به کام مرگ کشاند و آنها بی هم که با چاشنی شانس زنده مانده و به عراق برگشتند روحیه‌های خود را به شدت باخته بودند، تعدادی نیز بعد از عملیات از فرقه جدا و همین مسئله بیشتر باعث بهم ریختگی در روحیه نفرات باقی ایجاد کرد و می‌رفت تا ریزش نیرو در درون تشکیلات گسترده تر شود. به همین منظور رجوی ابتدا در یک اقدام ضدانسانی و



آری امروزه همگان از خیانت و جنایتی که رجوی در حق مردم ایران روا داشته و می‌دارند بطور کلی آگاه شدند اما در مورد جنایات ضدانسانی که رجوی در درون تشکیلات خود در حق اعضای نگون بخت خود روا داشته و می‌دارد موضوعی است غم انگیز که بدلیل ایجاد مناسبات بسته و قطع ارتباط اعضاء با دنیای خارج از تشکیلات بطور کامل آشکار نشده. جهانی از جنایاتی که رجوی این دیوانه قدرت طی سالیان درتشکیلات مخوفش در حق اعضای نگونبخت روا داشته خبردار نشد ! دنیا خبردارنشد که رجوی چگونه با ایجاد شرایط خفقان مطلق در تشکیلاتش عمر و زندگی اسیران گرفتارشده را بخاطر رسیدن به منافع شیطانی خود تباہ و به ورطه نابودی کشاند !

اسیرانی که امروزه پیر و فرسوده و بیمار مانند جزامیان محبوس شده در یک جزیره ! امید خود را برای نجات از جهنم تشکیلات فرقه به نوعی ازدست دادند !

اما در ورای همه تشبثات رجوی های ضد بشر خوشبختانه اعضای رها یافته از بندهای ریا و نیرنگ رجوی با تلاش های بی وقه برآنند تا با افشاری ماهیت ضدانسانی فرقه رجوی به هر نحو ممکن نور امید رهایی را در ذهن و ضمیر اسیران در بند فرقه برای رسیدن آنها به زندگی دوباره زنده کنند . وقعاً این امر محقق خواهد شد. روسیاهی، تباہی و نابودی از آن رجوی و فرقه منفورش است .

در اینجا سالروز آزادی و بازگشت آزادگان به خاک وطن را به همه آنها و خانواده های محترم شان تبریک گفته و از آنها تقاضا دارم تا برای رهایی هر چه زودتر اسیران باقی مانده در فرقه رجوی هم دعا کنند .

تشکیلات و شخص رجوی نبود ، تا اینکه در مرداد ماه سال ۶۹ بحث تبادل اسرا بین ایران و عراق پیش آمد و رجوی ظاهراً طبق توافقی که با صلیب سرخ کرده بود می باشد اسرا به کمپ های عراقی برگرداند. تعداد نسبتاً زیادی از اسرا خواهان بازگشت به وطن شدند به همین خاطر مسئولین فرقه به فکر افتادند تا تعدادی از آنها را به هر قیمت در فرقه نگه دارند! یکی از ترفند هایی که در این زمینه بکار بردنده ، این بود که به آنها گفتند که چون شما به ما پیوستید در صورت بازگشت به ایران حتماً محاکمه نظامی و اعدام خواهی شد !!

متاسفانه برخی از آنها فریب این دروغگویی رجوی را خوردند ولی تعداد دیگری به خواسته های مسئولان فرقه تن نداده و با گرفتن تصمیم عاقلانه راه بازگشت به وطن را انتخاب و خود را از جهنم رجوی نجات دادند ، ولی آنها بیکی که متاسفانه فریب خوردند تاکنون در اسارتند ! رجوی شیاد برای توجیه شکست خود در عملیات دروغ جاویدان و برای جلوگیری از ریزش شدید نیروهایش و درجهت به بند کشیدن هر چه بیشتر آنها بحث های من درآورده بنام انقلاب ایدئولوژیک با بکارگیری تاکتیک های کنترل ذهن همراه با اختناق و سرکوب شدید در درون تشکیلات فرقه اش در پیش گرفت ! وی با این اقدامات حق انتخاب آزادانه آنها را برای جدایی از فرقه و تعیین مسیر زندگی بهتر را نه تنها از آنها سلب کرد بلکه در مراحل بعد هر کدام را به سرنوشت غم انگیزی چار کرد!! تعدادی از آنها را در اقدامات تروریستی قربانی ، تعدادی را سر به نیست ، تعدادی نیز برایر فشارهای روحی و روانی زیاد دست به خودکشی زدند ، و تعدادی هم که الان مانده اند پیر و بیمار هستند که متاسفانه این روزها هر بار خبرفوت برخی از آنها را بر اثر بیماری البته بدلیل لجاجت رجوی ها در خروج آنها از عراق برای مداوا به گوش می رسد .



از طنز روزگار اینکه مسئله‌ی ثبوت بیگناهی برای کشوری که سابقه‌ی این تخلفات را نداشته، موضوع شاه و آن حکیم را در ذهنم این سطور را تداعی کند:

چرا که این فقط آمریکا بوده که از انرژی هسته‌ای برای کشتار و معلول کردن میلیون‌ها انسان در ژاپن سوء استفاده کرده و بعدها هم نوع رقیق تر شده‌ی آن را در عراق و... مورد آزمایش و سوء استفاده قرار داده که منطقاً باید این نوع راست آزمائی‌ها از این کشور متجاوز انجام گیرد و نه ما که به حکم قوانین و مقررات مان و نیز عدم احتیاج به این نوع سلاح‌ها، فاقد این سوابق ننگین هستیم و گویا که بایستی با توصیه‌ی شورای مقاومت رجوی تحت فشار هر چه بیشتری قرارگرفته و بخاطر یبوست هایی که به آمریکا دست می‌دهد، این ما باشیم که بطور ناحق وغیر متعارف، تحت فشار قرار بگیریم.

اصل موضوع این نوشته عبارت از این است که باز هم بیکاری و سرگردانی گریبان فرقه‌ی رجوی را گرفت و برای رفع این بیکاری و اینکه گفته باشد کاری می‌کند و در سرنوشت ایران باز هم ایفای نقش داشته و عددی؟! در معادلات سیاسی ایران شمرده می‌شود، سراغ پارچین رفته و با نام مستعار خود تحت عنوان شورای ملی مقاومت ایران، در یک توصیه به جامعه‌ی جهانی -بخوانید آمریکا، فرانسه، انگلستان و آلمان- اظهار نظر نموده است که:

”تبعیت حکومت از التزامات بین المللی و دست کشیدن از بمب اتمی منوط به قاطعیت جامعه جهانی است ... حکومت ایران در وحشت از بر ملاشدن جزیئات بیشتری از تلاش‌هایش برای دستیابی به بمب اتمی، اعلام کرد اجازه بازرگانی از پارچین را به آژانس بین المللی انرژی اتمی نخواهد داد.



تحرکات ضد میهنی مافیایی رجوی در مورد پارچین!

حمدی‌د، انجمن نجات، مرکز آذربایجان شرقی، ۶ شهریور ۱۳۹۳

آورده‌اند که ناصرالدین شاه براثر پرخوری‌ها و بیکاری‌های جسمی، دچار یبوست شده بود که دستور به احضار حکیم داد و این حکیم بد شناس نسخه‌ی ”تنقیه کردن“ را برای رفع این مشکل تجویز کرد.

شاه عصبانی شده که این عمل را در شان خود نمی‌دید با عصبانیت خروش برآورد: ”تنقیه برای من“؟ که حکیم وحشت زده از عقوبت شاهانه جواب داد که نه قربان برای من!

عمل تنقیه با حضور شاه بر روی این حکیم مورد غضب قرار گرفته انجام شد و در حین این عمل شاه دچار خنده‌ی شدیدی شد و بر اثر تفرج خاطر محصول این خنده‌های جانانه، آرامش اعصاب و حرکات شکم روده ناشی از این خنده‌های زیاد، اجابت مزاج به او روی آورد و این حادثه سبب شد که هر وقت شاه دچار یبوست می‌شد، این حکیم بد شناس را تنقیه می‌کردند و جریان به همین روال ادامه داشت!



توازن قوای موجود و فرسودگی ارتش آمریکا در جنگ های عراق و افغانستان و اینکه صاحبان اصلی آمریکا برآن شده اند که بجائی حمله‌ی مستقیم به کشورهای نافرمان، جنگ نیابتی را در آنجا براه بیاندازند، بوده است.

روشن است که هر کشور ضعیفی هم این اجازه را بخود می دهد که در مقابل زورگویی های هر نهاد بین المللی که خرده شیشه در کار این نهاد مشاهده نماید، از درخواست های غیر منطقی آن سرباز زند و این سرباز زدن طبیعی، دنیا را به آخر نمی رساند!

حال آنکه ایران کشور ضعیفی نیست و از قدرت های منطقه‌ای محسوب شده و با چند تلنگر مثبت و تخدیز سیاست های مدبرانه - که ما این تدبیر و لیاقت را در دولت دکتر روحانی می بینیم - به قدرت اول منطقه تبدیل خواهد شد و چون چنین است، ایران براحتی می تواند توقعات بیجای آزانس را باقدرت رد کرده و جواب هایی را بدان بددهد که وزیر دفاع و دیگر مسئولین داده اند.

دولت ما به درخواست مقامات آمریکائی در مورد آغاز جدی این مذاکرات هسته‌ای جواب مثبت داد و شرط اولیه‌ی این گفتگوها، هرگز طرح موشک های ایران نبوده و نمی تواند باشد.

چراکه تمامی کشورها در حد وسع خود اقدام به تقویت قدرت دفاعی و بازدارندگی خود می کنند و ایران از این قاعده مستثنی نیست!

پاسدار سرتیپ حسین دهقان، وزیر دفاع حکومت ایران، روز شنبه (اول شهریور ۱۳۹۳) گفت: «آزانس بازدیدهای مختلفی از پارچین داشته و نمونه برداری خود را انجام داده و به هیچ مورد غیرقانونی دست نیافته است... بنابراین هیچ دلیلی برای دسترسی مجدد به پارچین وجود ندارد، زیرا هیچ اتفاقی بعد از آخرین بازرسی آنها در پارچین رخ نداده است.

متأسفانه آزانس اطلاعات خود را از دشمنان نظام و مجاهدین می گیرد که تا کنون این اطلاعات هیچ گاه صحت نداشته است.

توصیه ما به آزانس این بوده که با توجه به شفافیت برنامه هسته‌ی ایران هیچ دلیلی وجود ندارد که اطلاعات از مجاهدین گرفته شود و غیرطبیعی است کسانی که مدعی هستند بدون سند کاری نمی کنند بر اساس اطلاعات این گروهکها ادعای خود را مطرح کنند.

دولت اجازه نخواهد داد برنامه موشکی جزو مذاکرات با کشورهای ۵+۱ قرار گیرد.»

سؤال این است که جامعه‌ی جهانی؟؟- به شرحی که ماهیت آن از دیدگاه مجاهد نماهای ما آمد- چه قاطعیت‌ها و سختگیری‌ها و جنایت‌های بیشتر از آنی که در تحریم ظالمانه‌ی مردم ایران انجام نداده اند که این بار باند رجوی پیشنهاد کرده است پرچرب ترش کرده و قاطعیت بیشتری نشان دهند؟!

هرکاری که این چهار قدرت بزرگ از دستشان می آمد، در روا داشتن ظلم و ستم در حق ملت ایران خودداری نکردند و تنها از حمله‌ی آشکار نظامی بر علیه این کشور پهناور و با موانع انسانی- جغرافیایی و سیاسی بزرگ موجود خودداری کردند که می دانیم این خودداری کردن هم ناشی از



قربانعلی رفیعی : با سلام خدمت همه خانواده های محترم ، خیلی خوشحالم که خودم را بعد از سالیان در جمع شما می بینم آرزوی قلبی ام این است که انشالله و بزودی و با تلاش و پیگیری بتوانید عزیزانتان را که متاسفانه هنوز دربند اسارت فرقه رجوی هستند را درکانون گرم خانواده هایتان ببینید .

من قربانعلی رفیعی در سال ۵۸ یک سال بعد از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی تحت تأثیر تبلیغات فریبنده‌ی فرقه قرار گرفته و جذب آنها شدم در سال ۶۰ بدنبال اعلام جنگ مسلحانه توسط سران این فرقه که منجر به شهادت و قربانی شدن صدها انسان بیگناه از جامعه شد دستگیر و زندانی شدم ولی در سال ۶۵ از زندان آزاد ولی متأسفانه بار دیگر تحت تأثیر تبلیغات فریبنده‌ی فرقه دوباره در دام آنها افتادم و در سال ۷۹ برای وصل مجدد ابتدا به کشور امارات و در آنجا هم از طریق سریل های سازمان به ترکیه و در نهایت به عراق و پادگان اشرف اعزام گردیدم .

طی ۱۲ سال حضور حرفه‌ای و بی وقفه ام در تشکیلات جهنمی رجوی خیلی از واقعیت های پنهان فرقه او را برایم آشکار ساخت، در آنجا به عینه دیدم که تمامی شعر و شعارهای رجوی و فرقه اش در مورد آزادی خلق، تمسک به اسلام و قرآن، میهن دوستی و ایجاد جامعه بی طبقه توحیدی و حفظ ارزش های انسانی و... دروغی بیش نبوده و فقط تنها مسئله‌ای که ارزش دارد منافع قدرت طلبانه و کیش شخصیتی رجوی است !

و عملاً این فرقه به هیچ کدام از شعارهایی که خودش سر داده بود کوچکترین اعتقادی نداشت !

رجوی با راه اندازی بحث های به اصطلاح انقلاب ایدئولوژیک درونی همراه با اقدامات مغزشویی افراد روز به روز شرایط را برآورد سخت تر کرد، در فرقه عشق به خانواده؛ پدر و مادر، همسر و فرزند



جلسه پرسش و پاسخ قربانعلی رفیعی با خانواده های خوزستانی در دفتر انجمن نجات

انجمن نجات مرکز خوزستان ، پنجشنبه ۶ شهریور ۱۳۹۳

روز یکشنبه مورخ ۹۳/۶/۲ آقای قربانعلی رفیعی از قربانیان فرقه تروریستی رجوی که بعد از رهایی از بند اسارت این فرقه به میهن و آغوش گرم خانواده بازگشته در جمع خانواده های اسیران دربند فرقه رجوی در دفتر انجمن نجات خوزستان حاضر و به سؤوالات آنها پاسخ گفت، که در ذیل خلاصه ای از این دیدار را به اطلاع می رسانیم :

مجری : با سلام و عرض خیر مقدم به یکایک شما و با تشکر از اینکه همانند همیشه با سور و اشتیاق به دعوت انجمن پاسخ مثبت دادید امروز در کمال مسرت مفتخریم که آقای قربانعلی رفیعی یکی از قربانیان دربند فرقه تروریستی رجوی را در جمع خود مان می بینیم .

ایشان که ۱۲ سال از بهترین سالهای عمر خود را در اسارت فرقه جهنمی بسر برده شاید تا همین چند هفته پیش فکر نمی کردند که خود را در خاک میهن و آغوش گرم خانواده و جمع صمیمی شما ببینند در اینجا اجازه می خواهم که رشته کلام را به خود آقای رفیعی بسپاریم .



سرکوب کنند و بدنبال آن شرایط خیلی سختی را بوجود آوردند.

سرکردگان فرقه به هیچ وجه به نفرات کمیساریای پناهندگی اجازه نمی دادند که به تنها ی با اعضاء فرقه ملاقات کنند و همیشه به ما القاء می کردند که مسئولین کمیساریا مزدوران حکومت ایران هستند که فقط برای جمع آوری اطلاعات به اینجا می آیند !!

آقای رفیعی در رابطه با بن بست مرگبار سیاسی و تشکیلاتی فرقه رجوی توضیح داد : رجوی و دیگر سرکردگان این فرقه با شیادی و فریبکاری های خاص خود و برای به بند کشیدن هر چه بیشتر اسیران در هر مرحله یک تحلیل از شرایط موجود کرده و می کنند و بعد از آن هر بار از ما مثلاً تعهد می گرفتند که تا سال دیگر که حکومت ایران را می خواهیم سرنگون کنیم در فرقه بمانیم !!

ولی جالب است که هر بار غلط بودن آن تحلیل ها برای همه اعضاء اثبات می شد و مسئولین طرح و فریب دیگری را بکار می بستند ! و همین مسئله باعث شده بود که همه اعضاء نسبت به تحلیل ها و خط و خطوط فرقه متناقض و مسئله دار شوند اما سرکوب و اختناقی که رجوی برای اندخته مانع از آن شده تا تناقضات آنها بصورت یک حرکت انفعاری در درون مناسبات تبدیل شود .

در مورد حمایت سرکردگان فرقه از گروههای تروریستی در سوریه و عراق تحت عنوان مبارزان مردمی ، عشایر انقلابی و آزادیخواه !! تمامی اعضاء را مسئله دار کرده است ، و برای همه اعضاء سؤال شده بود که چرا اینقدر سازمان با شدت و حدت از چنین گروههایی حمایت و آنها را انقلابی و آزادیخواه می نامد و اینکه حمایت از آنها چه مسئله ای از بحث سرنگونی که رجوی ادعا و عنوان می کند دارد!

بزرگترین جرم و بالاترین مرز سرخ محسوب می شد .

افراد از هرگونه تماس تلفنی و یا نامه نگاری با عزیزان خود محروم بودند. از طرف دیگر روزنامه ، رادیو و تلویزیون مستقل منوع و یا اصلاً وجود نداشت !

افراد فقط از کanal رسانه های تبلیغاتی فرقه مورد شیوه مغزی و بمباران فکری قرار می گرفتند.

رجوی طی این سالیان با تحلیل های آبکی و دروغین شرایط و واقعیت های موجود را عکس نشان می داد و در هر سر فصل اعضاء را با دادن وعده های دروغین سرنگونی در اشرف نگه داشت و سپس وقتی به لیبرتی رفتند شیادی رجوی و فشارهای تشکیلاتی و بیگاری ها هم بیشتر و وضعیت افراد وخیم تر شد.

کنترل های شدید برای رفت و آمد گذاشته و پست های دو نفره نگهبانی دایر کرده بودند و رفتن به مقر کنار دستی که ۲۰ الی ۳۰ متر هم کسی مسافت نداشت منوع بود و اگر هم کسی می خواست به هر دلیلی به آن مقر تردد کند می بایست ویژای ۴ امضا ی داشته باشد که حتماً بالاترین مسئولین هر یگان هم می بایست زیر آن را امضاء کرده باشد!!

آقای رفیعی در بخش دیگری از صحبت های خود خطاب به خانواده ها گفت : کلیه اعضاء از وضعیت موجود ناراضی هستند وقتی ما را از کمپ اشرف به لیبرتی می برند سرکردگان فرقه دروغ بزرگی به ما گفتند و ما را توجیه کردند که شما را از لیبرتی به اروپا می فرستیم .

با این ترفند اعضا را در لیبرتی مستقر کردند ولی کم کم نه تنها از رفتن به اروپا خبری نشد بلکه بر عکس بحث هایی را آوردند تا هر کس فکر رفتن به اروپا را در سر دارد تحت عنوان اروپا زدایی



که چرا همه اعضاء برای خروج و فرار اقدام نمی کنند پاسخ داد :

سالهای است که سران فرقه همه اعضاء را از واقعیت های دنیای بیرون کمپ و مناسبات فرقه قطع کردند و همراه با القاء ذهنی و شستشوی مغزی آنها فضای رعب و وحشتی را در اذهانشان ایجاد کردند !!

و یا یک ایران هراسی در افراد بوجود آوردن که گویا ماموران ایرانی پشت کمپ ایستاده و منتظر خروج اعضاء هستند تا مثلاً آنها را گرفته شکنجه و اعدام کنند !!

واز طرف دیگر کنترل و مراقبت شدیدی را ایجاد کردند، کسی حق ندارد حتی تک نفره به دستشویی، محوطه و یا به مقر دیگری ببرود و به همین دلیل آنها بی که بعضی ای فرار و یا به هر طریقی که بتوانند از فرقه جدا می شوند بقول معروف پیه همه چیز را به تن خود می مالند و مدت‌ها نقشه می ریزنند که چگونه فرار و یا جدا شوند.

آقای رفیعی در پایان به سئوالات متعدد خانواده ها و در خصوص چگونگی وضعیت عزیزان در بندشان به تفصیل پاسخ داده و آرزو کردند که بزودی و با تلاش و پیگیری های خانواده ها عزیزان دربند آنها هم از دست فرقه نجات و به آغوش گرم خانواده های خود بازگردند.

و همچنین گفتند نعمت آزادی چیزی است که من تازه و بعد از خروج از فرقه به آن پی بردم و تأکید کردند که بعد از آزادی از اسارت فرقه جهنمی مسئولیت خطیر انسانی و وجودان بیدارم حکم می کند که با تمام توان برای آزادی مابقی اسیران از اسارتگاه رجوی در سنگر انجمان نجات تلاش کنم زیرا که بنظر من این یک وظیفه مقدس و خدایی است.

قربانعلی رفیعی، شهریور ماه ۹۳

در موضوع مناسبات داخلی فرقه باید بگوییم که فشارهای روحی و روانی روی اعضاء زیاد است به همین دلیل هم اکثر اعضاء بیمار هستند، بودند کسانی که امیدی به نجات خود نداشتند و متاسفانه خودسوزی و یا خودکشی کردند و یا اینکه بعضی بدلیل بیماری فوت می کنند.

واقعاً همه خسته و به سته آمدند.

آقای رفیعی درخصوص چگونگی گذراندن ساعت روزمره در کمپ لیبرتی ادامه داد برای اینکه سر اعضاء را گرم کنند مستمراً برای آنها کارهای بیهوده تولید می کردند.

نفرات را مجبور می کردند که با وسائل و امکانات اولیه چاه بزنند و یا کanal حفر کنند و بعد از مدتی مجدد دستور می دادند که کانالها را پر کنیم !!

و یا اینکه مستمراً و طی روزهای متوالی بحث های مغزشویی تحت عناوین مختلف به راه می انداشتند در مجموع همه سرخورده و ناامید هستند.

در مورد تأثیرات عاطفی خانواده ها روی اعضاء سرکردگان فرقه به شدت هراس داشته و دارند و با آن مقابله می کنند مثلاً به هنگام تجمع اعتراضی خانواده ها در مقابل کمپ اشرف که به منظور ملاقات با عزیزانشان صورت می گرفت اعضاء را تحریک و به آنها دستور تشکیلاتی می دادند که به خانواده ها فحاشی نموده و سنگ پرتاب کنند!

این اقدام تأثیر بدی روی روحیه افراد داشت و عمدها در خلوت خود سؤال می کردند که چرا این خانواده ها باید از حق دیدار با عزیزان خود محروم باشند؟!!

تناقضی که نفرات سر این موضوع داشتند بعضی درگیری لفظی بین اعضاء و مسئولین را بدبانی داشت.

آقای رفیعی در پاسخ به سؤال یکی از خانواده ها



را به کشورهای دیگری منتقل کنند تا مسئولیت گروهی که ملت عراق را مورد آزار و اذیت قرار داد متوجه مانباشد. عضو عالی رتبه ائتلاف دولت قانون همچنین ضمن محاکومیت رفتاوهای گروهک منافقین علیه جمهوری اسلامی ایران و عدم تمایل عراقی‌ها بر ادامه حضور آنها در کشورشان گفت: ما به دنبال ساختن نظامی مبتنی بر حقوق بشر هستیم و با حضور تروریست‌ها در کشور خود نیز مخالفیم. الحلی با بیان اینکه معیارهای دولت عراق در برخورد با منافقین همان معیارهای مبارزه با داعش است گفت: داعشی‌ها از کشورهای متعددی به عراق آمده اند تا فضای آکنده از رعب و وحشت را در جامعه عراق به وجود بیاورند.

وزارت حقوق بشر عراق پژوهشی پیرامون سازمان خلق تدوین کرده است

بنیاد خانواده ، ۲۶ مرداد ۱۳۹۳

وزارت حقوق بشر عراق پژوهش خود تحت عنوان "مجاهدین خلق از سازمان انقلابی تا سازمان تروریستی" را به پایان رسانده که این پژوهش توسط مرکز ملی حقوق بشر عراق صورت پذیرفته است. در این پژوهش محورهایی پیرامون همین موضوع همچون سازمان خلق و نحوه تشکیل آن، اهداف و نقش سیاسی مخالف سازمان در ایران و رابطه آن با رژیم دیکتاتور سابق عراق بررسی شده است. همچنین در این پژوهش نگاهی به این سازمان در عراق پس از سال ۲۰۰۲ و رابطه آن با غرب و آمریکا مورد بررسی قرار گرفته است.



حزب الدعوه؛ معیار دولت جدید عراق در برخورد با منافقین مانند مبارزه با داعش است

هابیلیان، بغداد، ۳۰ مرداد ۱۳۹۳

عضو شورای مرکزی حزب الدعوه عراق گفت: معیار دولت جدید عراق در برخورد با منافقین مانند مبارزه با داعش خواهد بود.

دکتر ولید الحلی از رهبران ارشد حزب الدعوه "حزب حاکم در عراق" در گفتگو با خبرنگار هابیلیان در بغداد ضمن تأکید بر این مطلب که نگاه دولت حیدرالعبادی به منافقین همانند دولت سابق نوری مالکی خواهد بود گفت: بارها از سازمان ملل متحد خواستیم تا زمینه اخراج این گروه از کشور را فراهم کند. الحلی افزود: این گروهک یک گروه تروریستی است که در خلال انتفاضه شعبانیه (۱۳۷۰) اقدام به کشتن مردم عراق کرد لذا دولت جدید در همکاری با سازمان ملل همان شیوه دولت گذشته را ادامه خواهد داد. عضو شورای رهبری حزب الدعوه با اشاره به جنایت‌های گروهک تروریستی منافقین در عراق گفت: این گروه اقدامات جنایتکارانه‌ای را در عراق مرتکب شده است از این رو تمایلی به حضور آن در کشور نداریم و بارها از سازمان ملل خواستیم تا اعضای این گروه



۳ - حامیان و طرفداران منافقین در آمریکا از گذشته درس عبرت نگرفته‌اند و اصرار می‌ورزند تا واشنگتن دوباره همان اشتباهات را تکرار کند.

۴ - منافقین هیچ‌گونه شانسی برای تصاحب قدرت در ایران ندارند. می‌توان گفت که این فرقه حتی آخرین انتخاب مردم و ملت این کشور هم نیست و نخواهد بود.

۵ - منافقین سابقه طولانی در نقض حقوق بشر دارند. این گروهک تمامی ابعاد و جنبه‌های زندگی اعضاء خود را کنترل کرده و آنها را شکنجه می‌کند. برخی از اقدامات این گروهک در نقض حقوق بشر عبارت است از: طلاق‌های اجباری، ضرب و شتم و شکنجه، گرفتن جان برخی از اعضای این گروه و در نهایت زندگی و گوشنه‌نشینی‌های بسیار افراطی که موجب می‌شود بعضی از اعضای این گروه خودکشی و مرگ را به چنین شیوه‌ای ترجیح دهند.

۶ - منافقین برای رسیدن به اهداف خود به متعدد استراتژیک رژیم صهیونیستی و غرب تبدیل شده است.

۷ - گروهک تروریستی منافقین بیشتر یک سازمان فرقه‌ای با اعتقادات کمونیستی قلمداد می‌شود.

اما این تنها اندیشکده آمریکایی مرکز علوم و امور بین‌المللی "بلفر" نیست که اعتراف می‌کند گروهک منافقین یک فرقه تروریستی است و هیچ جایگاهی در بین مردم ایران ندارد. موسسه معتبر تحقیقات دفاع ملی آمریکا (رند) نیز پیشتر طی گزارشی صراحةً به تروریستی بودن گروهک اعتراف کرد. موسسه رند در گزارش خود نوشت: «بیش از هفتاد درصد اعضای منافقین را به زور در این پادگان نگاه می‌دارند.



چرا آمریکا به اشتباه خود اعتراف نمی‌کند؟

مجاهدین دات کام، تهران، ۸ شهریور ۱۳۹۳

اندیشکده‌های معتبر آمریکایی یکی پس از دیگری اعتراف می‌کنند که گروهک تروریستی منافقین هیچ جایگاه و اعتباری در نزد ملت ایران ندارد و هیچ توانی نیز برای تاثیرگذاری در مسائل ایران ندارد و حمایت از این گروهک نیز از اشتباهات استراتژیک سیاست خارجی آمریکا بوده است.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی "مجاهدین"، در همین ارتباط اندیشکده آمریکایی مرکز علوم و امور بین‌المللی "بلفر" اخیراً طی گزارشی که مجله معتبر نشنال اینترست نیز آن را منتشر کرده، اعتراف کرد که :

۱ - حمایت از منافقین از فاجعه بارترین اشتباهات آمریکا در حوزه سیاست خارجی در چند دهه گذشته بوده است.

۲ - حمایت از منافقین با ارزش‌های آمریکایی و منافع این کشور در تضاد است.



موضوع بود که گروهک منافقین از هیچ حمایت عمومی قابل توجهی داخل ایران برخوردار نیست.

«پاسخ دهنگان ایرانی به نسبت آشنای بیشترشان با منافقین تنفر عمیق‌تری را نسبت به این گروه ابراز کردند. دلیل اصلی این تنفر ائتلاف منافقین با صدام حسین در طول دوران هشت ساله جنگ ایران و عراق است.»

بر اساس گزارش وزارت خارجه آمریکا تمام ایرانیانی که مورد پرسش قرار گرفتند به ادعاهای مطرح شده توسط منافقین مبنی بر پیروی از آرمان‌های حقوق بشر و دموکراسی، باوری نداشتند.

پایگاه خبری- تحلیلی ثینک پراغرسیو، نیز در گزارشی به قلم دانیل لویان نوشت : با وجود تقلای نومحافظه کاران آمریکایی و اعمال حمایت از منافقین ، این ارگان به دلیل همدستی با صدام حسین در طی جنگ بر علیه ایران از هیچ جایگاه مردمی در کشورش برخوردار نیست و این مهم در استناد ویژه وزارت خارجه آمریکا تأیید شده است.

اما سئوال اینجاست که چرا نتایج این گزارش‌ها و تحقیقات مراکز مطالعاتی آمریکا بازتابی در سیاست خارجی دولت این کشور پیدا نمی‌کند؟

و چرا دولتمردان آمریکا کماکان اشتباهات استراتژیک دولتهای گذشته این کشور را درباره گروهک تروریستی منافقین تکرار می‌کنند؟

آیا دولت آمریکا شهامت اعتراف به اشتباه و اصلاح مسیر گذشته را ندارد؟

یا دولت آمریکا قدم در راهی گذاشته است که بازگشت از آن ممکن نیست؟

منافقین با ترتیباتی مسیر ایرانیانی که به وسیله قاچاقچی از ایران خارج شده بودند را به سمت اردوگاه‌های سازمان در عراق منحرف می‌کرد.

اعضای منافقین مجبورند ساعات طولانی در روز که بالغ بر ۱۶ الی ۱۷ ساعت در روز گزارش شده کار کنند.

هدف از این کارها که عموماً پرداختن به کارهای فیزیکی است ، این است که این افراد فرصت فکر کردن نداشته باشند.

خروج از منافقین ممنوع است. فرقه ، در طول مدت استقرار در پادگان اشرف با برقراری گشتهای انتظامی در داخل این پادگان ، تردد ساکنان این پادگان را تحت کنترل گرفته و این ترددها در مناطق خاصی از پادگان و طی ساعات مشخصی صورت می‌گرفته است.»

وزارت خارجه آمریکا نیز در سال ۲۰۱۱ در گزارشی بر فقدان جایگاه مردمی سازمان منافقین در بین ایرانی‌ها تأکید کرد در این گزارش آمده بود :

«باید گفت که ایرانیان در صورت لزوم احتمالاً بجای حمایت از این سازمان ، به مقابله با آن قیام می‌کنند» و در ادامه می‌افزاید :

«هرگونه حمایت آمریکا از منافقین به شدت به سابقه آمریکا در بین ایرانیان لطمه زده و احساسات ضد آمریکایی ایرانیان را بر می‌انگیزد.»

بر اساس این گزارش که در نتیجه مصاحبه کنسولگری‌های آمریکا در شهرهای مختلفی چون کلن و آنکارا به دست آمده « اطلاعات نقل شده از ایرانیان عادی داخل و خارج ایران و همچنین تحلیل‌گران مسائل ایران ، در رویدادی که نمایانگر اتفاق نظر نادری بین ایرانیان است ، حاکی از این



خیلی تلاش کردیم شاید که حداقل بفهمیم فرهاد زنده است یا نه؟!

تا اینکه سال ۱۳۸۶ بود که برادرم فرامرز که در تهران زندگی می‌کند با من تماس گرفت و ذوق زده گفت که پیدایش کردم. پیدایش کردم.

نه اینکه خواهر چشم انتظاری بودم احساس کردم که خدایا می‌شود که آنکه فرامرز پیدایش کرده فرهاد، باشد؟! (خانم حسن پور در این لحظه بشدت بعض کرده و می‌گریست)

ولی دلم می‌خواست فرامرز با زبان خودش بگوید که چه کسی را پیدا کرده است؟

بله حدسم درست بود فرامرز در ادامه گفت که هفته پیش نزد صلیب سرخ در تهران رفتم که گفتند برو به هلال احمر استان خودتان.

آنجا خبرخوشی را به شما و خانواده تان خواهند داد.

گویا فرامرز به سرعت برق خودش را به هلال احمر استان رسانده بود و آقای پوراحمد را ملاقات کردند و اینطوری ما فهمیدیم که فرهاد در اسارتگاه اشرف سایق هست و الان که دارم با شما صحبت می‌کنم ۳۲ سال است که برادرم در اسارت رجوی است که اجازه نداشته ولو یک تماس تلفنی با ما داشته باشد."

آقا رضا از ایشان پرسیدند بعد چی؟ از آن به بعد شما چه کار کردید؟

خانم حسن پور در ادامه درد دل خود افزودند:

"وقتی آقای پوراحمد گفتند که فرهاد را می‌شناسند و از نزدیک با او بوده اند بیش از پیش انگیزه گرفتیم که هر طور شده بتوانیم فرهاد را از چنگال رجوی برها نیم در وهله اول برادرم فرامرز یک نامه استمداد نوشت خطاب به صلیب سرخ و کمیساریای عالی پناهندگان و دولت عراق و



۲۵ سال از برادرم بی خبر بودیم

انجمن نجات مرکز گیلان، چهارشنبه ۱۳۹۳ مرداد ۲۹

خانم فرشته حسن پور به اتفاق همسر و دو فرزندش به رغم اینکه پیشتر با شماری از دیگر خانواده‌های استان گیلان با آقای رضا رجب زاده ملاقات کرده بودند با اصرار و درخواست خودشان مجدداً خواستند که در یک فرصت زمانی بیشتر بتوانند ضمن ملاقات با ایشان مفصل‌آز وضعیت برادرشان فرهاد حسن پور عضو اسیر و گرفتار در فرقه بدnam رجوی جویا شوند.

در دیدار و ملاقات حضوری که در دفتر انجمن نجات گیلان صورت گرفت ابتدا به ساکن آقای رضا رجب زاده عضو جدید رها شده از چنگال رجوی ضمن خوش آمد گویی به این خانواده دردمند شالیکار خواستند که می‌خواهند پای صحبت و درد دل آنان بشینند.

خانم فرشته حسن پور ملقب به سیمین ضمن تشکر و قدردانی از آقای رضا رجب زاده به خاطر فرصت پیش آمده در خصوص برادر اسیرش گفتند: "ما در روستای کینچاه از توابع لشت نشاء زندگی می‌کنیم.

حقیقت این است که من و سایر اعضای خانواده ام ۲۵ سال بود که مطلق خبری از فرهاد نداشتم.



با فشار صحبت می کرد گویی که یکی بالای سرش هست و دارد دستور می دهد که چه بگوید و چه نگوید حقیقت این است که ما خیلی خوشحال شدیم با هر نیتی که بوده رجوی را مجبور کردیم که فرهاد را نشانمان بدهد و این تنها و مهمترین خواسته برق ما بوده و هست که باز بتوانیم با فرهاد تماس داشته باشیم و او را ملاقات بکنیم و از شما هم می خواهیم که سلام ما را به آقای پوراحمد برسانید که متاسفانه امروز تشریف ندارند.

ایشان برایمان خیلی زحمت کشیدند و می کشند و انشاء الله که عوضش را از خدا ببیند.

آقای رضا رجب زاده متعاقب شنیدن درد دل این خانواده بسیار گرامی گفتند: "من هم فرهاد را کم و بیش می شناختم. آدم رزمی کاری است و خیلی با روحیه است و اصلاً تطابقی با تشکیلات سرکوبگرانه رجوی ندارد و متصرف فرصتی است که بتواند از آنجا خلاص شود." من هم آرزو می کنم که هر چه زودتر با رهایی فرهاد از چنگال رجوی شما به آرزوی خود برسید و فرهاد را برای همیشه در آغوش خود داشته باشید.

به مجرد اینکه نامه فرامرز با درخواست و اصرار خودشان در سایت نجات اطلاع رسانی شد انگار که به خال خورده باشد رجوی و سران جماعتیش سراسیمه فرهاد را به تلویزیون کشاندند و برایش دیکته کردند که به خانواده اش اهانت کند و بد و بیراه بگوید و تأکید کند که اصلاً نامه ای از جانب خانواده اش نوشته نشده است بلکه اصل نامه را آقای پوراحمد نوشتند

یک نامه دیگر خطاب به فرهاد که از قضا در همان وقت در سایت نجات درج گردید.

فکر می کنم یک یا دو ماه بیشتر از نوشتگر نامه به فرهاد نگذشته بود که آقای پوراحمد با یک تماس تلفنی که خوشحال به نظرمی رسیدند از من خواستند که به دفتر انجمن یعنی همینجا بیایم. سریعاً به اتفاق همسرم خدمت ایشان رسیدیم و یک فیلمی از فرهاد نشانمان دادند.

عجب روزی بود هیچوقت یادم نمی رود دقیقاً تاریخش ۱۳۸۶/۱۰/۲۷ بود.

یک فیلم دو دقیقه‌ای که دوبار که نگاه کردم نفهمیدم که فرهاد چه می گوید چون که فقط محو تماسای چهره نازنینش بودم.

بعد از ۲۵ سال مشخص است که چهره فرهاد خیلی تغییر کرده بود مضاف براینکه آن زمان من خیلی خردسال بودم و چهره برادرم هنوز در ذهنم به درستی نقش نبسته بود ولی این را می فهمیدم که فرهاد در آفتاب سوزان عراق و شدت بیگاری که داده بود خیلی سوخته و شکسته می نمود.

آقا رضا که از این قصه و در عین حال سرگذشت در دنک فرهاد عضوی از اسیران فرقه رجوی خیلی متأثر شده بود از خانم حسن پور پرسیدند این فیلم و ویدئوی دو دقیقه‌ای از کجا تهیه شده بود؟

خانم حسن پور که گویی حامل کوله باری از غم و اندوه بودند با کشیدن آهی بلند گفتند: "خدمتتان عرض کردم به مجرد اینکه نامه فرامرز با درخواست و اصرار خودشان در سایت نجات اطلاع رسانی شد انگار که به خال خورده باشد رجوی و سران جماعتیش سراسیمه فرهاد را به تلویزیون کشاندند و برایش دیکته کردند که به خانواده اش اهانت کند و بد و بیراه بگوید و تأکید کند که اصلاً نامه ای از جانب خانواده اش نوشته نشده است بلکه اصل نامه را آقای پوراحمد نوشتند و عرض کردم همچنانکه مشخص بود فرهاد خیلی



است و هیچ گاه از یاد و خاطره مردم و دولت
مردان عراقی پاک نخواهد شد .

حیدر العبادی ، نخست وزیر جدید و منتخب
عراق ، به صراحت گفت :

**"برای جریان تروریستی رجوی هیچ
گزینه ای جز اخراج از عراق متصور
نیست "**

و به نظر می رسد رسیدگی به پرونده های سازمان
مجاهدین (فرقه رجوی) در عراق یکی از
اولویت های دولت جدید عراق خواهد بود ، که از
جمله : رسیدگی به پرونده های شاکیان حقیقی و
حقوقی دادگستری عراق علیه سازمان مجاهدین و
محاکمه مسئولین اصلی فرقه رجوی که در عراق
حضور دارند ، می باشد .

همچنین ، بر اساس شواهد موجود کمیساريای
سازمان ملل متحد جهت جابجایی و انتقال قریب
الواقع حدود ۸۵۰ نفر از ساکنین کمپ ترانزیت
لیبرتی از عراق به کشورهای آمریکا و آلبانی و
رومانی رایزنی هایی کرده است . که امید است به
زودی محقق گردد .

انجمن نجات به نمایندگی از خانواده های اسرای
تشکیلات رجوی در عراق ، از طرح انتقال آنان به
خارج از عراق صمیمانه حمایت می نماید . و از
کمیساريای سازمان ملل متحد نسبت به اولیه ترین
حق خود که دیدار و تماس با عزیزانشان است ،
 المصرانه استمداد می طلبد .

اخراج قریب الواقع اعضاي فرقه رجوی از عراق به آمريكا و آلباني و روماني

انجمن نجات مرکز تهران ، حسینی ،
سه شنبه ۴ شهریور ۱۳۹۳

همزمانی تحركات تروریستی گروه داعش با دور
جدید انتخابات و تحولات صحنه سیاسی دولت
عراق برای بسیاری که از دیرباز کیسه های
گشادی برای چنین بلوایی دوخته بودند و در روایات
خود که تصویری از آمال و آرزو های خیالی شان را
ترسیم کرده بودند . امان از کف داده و بی ترمز
چهره پلید خود را به زیبایی نمایان کردند .

فرقه تروریستی رجوی که یکی از اصلی ترین
هوچی گران معركه بود ، با پخش اخبار مسموم و
شببهه برانگیز از رسانه های در اختیارش ، رفتار
مشئیز کننده داعشیها را با بازی " رد و تأیید "
زیرکانه مورد حمایت و تحت پوشش تبلیغاتی خود
قرار می داد .

به هر صورت هر چه بود ، اوضاع به گونه ای
چرخید که با تمام مشکلات موجود ،
صفحه جدیدی از نگرش مسالمت آمیز و وفاق ملی
بین جریانهای سیاسی و احزاب کشور عراق رقم
زده شد و بر خلاف انتظار کوتاه بینانی چون فرقه
رجوی با انتخاب رئیس جمهور و نخست وزیر مسیر
جدیدی پیش روی دولت عراق قرار گرفته است .
و اما داستان حضور و عملکرد فرقه رجوی در این
ایام ، مصدق مثال :

"زمستان می رود و روسیاهی به زغال می ماند "



پوششی گروه تروریستی مجاهدین خلق در ایالات متحده آمریکا] دریافت کرده اید.»

این مقام مسئول می افزايد: «در نامه اى به کمیسیون رفقارهای سیاسی مطلوب کالیفرنیا، هدیه مذکور را ناچیز معرفی و ادعا کرده بودید پس از دریافت کل هزینه های سفر، بلافصله یک فقره چک به سازمان جوامع ایرانیان مقیم آمریکا تحويل داده اید.

هرچند، با بررسی سوابق بانکی شما مشخص شد تا آگوست ۲۰۱۳ وجه مذکور را عودت نداده اید.» نیل باکنل در ادامه نامه اش به فیلنر هشدار می دهد در صورت تکرار دریافت این گونه مبالغ، «سوابق این پرونده محفوظ خواهد ماند و علیه شما استفاده خواهد شد. هرگونه تخلف در اجرای این دستورات تا ۵ هزار دلار جریمه در پی خواهد داشت.»

سن دیگو ریدر اولین بار در نوامبر ۲۰۰۷ گزارش داد باب فیلنر، نماینده وقت کنگره آمریکا، از مدت ها قبل از حامیان سازمان مجاهدین خلق ایران هدایای سفر به پاریس دریافت می کرده است. در ژوئن آن سال فیلنر و تام تانکردو، نماینده جمهوری خواه وقت ایالت کلرادو، با انتشار مقاله ای در روزنامه محافظه کار واشنگتن تایمز، از دولت جرج بوش خواسته بودند به نگه داشتن سازمان مجاهدین خلق در فهرست سازمان های تروریستی خاتمه دهد. اگرچه باب فیلنر تا کنون توضیح نداده که علت حمایت همه جانبه اش از سازمان مجاهدین خلق چیست، حامیان ثروتمند ایرانی و لابی گرهای ذی نفوذ آمریکایی مجاهدین خلق، مانند دیک آرمی، رهبر سابق جناح اکثریت مجلس نمایندگان، پاسخ احتمالی این سؤال هستند.



باب فیلنر و رسایی ناتمام حمایت از مجاهدین خلق

سن دیگو ریدر ، ترجمه ایران دیدبان ، ۹ شهریور ۹۳

باب فیلنر، شهردار سابق سن دیگو که تابستان گذشته به علت افساگری در خصوص رسایی جنسی از مقامش استعفا داده بود، به تازگی اخطاری از «کمیسیون رفقارهای سیاسی مطلوب کالیفرنیا» دریافت کرده است.

در نامه اى به تاریخ ۲۳ جولای ۲۰۱۴، نیل باکنل، مشاور ارشد کمیسیون، از فیلنر در خصوص دریافت «هدیه غیرقانونی» از یک گروه ایرانی آمریکایی سؤال کرده است.

این هدیه عبارت بوده از تمام هزینه سفر به اروپا در ۲۱ ژولای سال گذشته.

باکنل در نامه خود- که به نظر می رسد کمی دیر ارسال شده- آورده است: «شما در مقام شهردار سن دیگو، هدیه اى به ارزش تقریبی ۹ هزار و ۸۳۹ دلار در قالب هزینه سفر به پاریس فرانسه از سازمان جوامع ایرانیان مقیم آمریکا [سازمان



باخته در این دنیا بدانند و مانند کسی که دیگر هیچ چیز برای از دست دادن ندارند و به پوچی غیر قابل توضیح و توجیهی برای خودشان می رساند و از خدای خود می خواهند که سریعتر این وضعیت مجھول به هرشکلی برایشان به پایان برسد. پس دقیقاً به همان عنصری تبدیل می شوند که سازمان می خواهد یعنی کسی که آمادگی انجام هر کاری را دارد. چون می دانند که نه کسی منتظرشان است و نه جایی در هیچ جای دنیا دارند و این است که این اعضاء را به انسانهایی خطرناک برای جامعه تبدیل می کند! در این حین مسئولین سازمان با ناجوانمردی روی مغز این افراد کار تشکیلاتی می کنند و به آنها تفهیم می کنند که این راه ، راه فلاح و رسیدن به نقطه رهبری و خدا می باشد و چون این شستشوی مغزی با چاشنی خوراک تشکیلاتی همراه می شود تأثیر دو چندان بروی این افراد خواهد داشت! زاین رو خانواده برای سازمان از هر سلاحی خطرناکتر و سمی تر می شود! بخوبی بیاد دارم همان خلق قهرمانی که سازمان زمانی ازش دم می زد به یکباره به مزدوران وزارت اطلاعات و دشمن و فامیل الدنگ تبدیل شد. چرا که رجوی بهتر از هر کسی می دانست که نقطه ضعف نیروهایش آغوش گرم خانواده هایشان است! به همین دلیل با تمام قوا به ضدیت با خانواده ها مبادرت کرد و نگذاشت که کادرهایش با بستگانشان ملاقاتی داشته باشند!

آیا می دانید علت اینهمه ضدیت فرقه مجاهدین با خانواده ها چیست؟

انجمن مرکز فارس ، ۳۰ مرداد ۱۳۹۳

واقعیت اینست که برای هرانسانی مهمترین و اصلی ترین چیز پدر و مادر و خواهران و برادرانش و بطور کلی خانواده اش می باشد. تمامی انسانهایی که در هر جامعه ای به بیراه و فساد کشیده می شوند در یک آسیب شناسی کلی ابتدا از خانواده خود دور افتاده اند و چون دیگر بقول معروف چیزی برای از دست دادن ندارند دست بهر کاری و خلافی می زنند!

در فرقه ها بطور عام و در فرقه تروریستی رجوی بطور خاص این تاکتیک به یک اصل در سازمان تبدیل شده بود! مسئولین سازمان طوری وانمود می کردند که خانواده کانون فساد و تباہی در جهان است و تمامی اعضاء بایستی خانواده و پدر و مادر و عزیزانشان را مانند هیولا یی خون آشام که برای جدا کردن آنها از رستگاری بسیج شده اند و دشمن هستند بدانند و همین موضوع باعث شده بود که اعضاء سازمان به پدران و مادران سالخورده خود فحش و ناسزا می دانند و به آنها با سنگ آسیب می رسانند! تأثیر فوری این اقدام اعضاء سازمان روی خود این اعضاء اینست که آنها دیگر هرگز در بین خانواده خود جایی ندارند و خود را مانند کسی می دانند که در این دنیا به هیچ نقطه ای وصل نیست و در بین زمین و آسمان معلق است و همین امر باعث می شود که خود را



و اندوه قرار داد. خدا رجوی را لعنت کند که با بیشمرمی و بیرحمی فقط بخاطر کسب قدرت فرزندانمان را دزدید و اغفال کرد و جوانی شان را بریاد داد."

آقا رضا ضمن دلداری به این مادر دردمند در خصوص وضعیت منصور راهدار در مناسبات و تشکیلات مافیایی رجوی گفت: "مادرجان . خیلی خوش بین هستم که منصور زودی بیاید. چونکه با هم خیلی دوست و صمیمی بودیم و اطمینان دارم وقتی خبر جدایی مرا بشنود حتماً فکر فرار از زندان لیبرتی را خواهد کرد و خودش را برای همیشه راحت می کند. من بعد از جدایی از فرقه رجوی هنوز که در هتل بغداد بودم اسمی شمار زیادی از ناراضیان مقیم لیبرتی از جمله فرزندت را به نماینده کمیساریای عالی پناهندگان دادم تا ترتیب ملاقات با آنان را بدهد انشاء الله که حاصل تلاش خودمان را ببینیم و آرزو دارم در آینده ای نزدیک منصور را در همین دفتر انجمن بتوانیم تحويل شما بدھیم".

خانم ملازاده که از غم دوری چگرگوشه اش بشدت می گریست ضمن تشکر از آقا رضا گفت :

"قبل از این ملاقات دوبار هم به منزل شما آمدم و برایتان مزاحمت ایجاد کردم. خواستم بدین وسیله اعلام آمادگی بکنم که برای رهایی فرزندم از شر رجوی خائن از هیچ تلاشی که وظیفه خودم هست دریغ نخواهم کرد و حاضر هستم مثل دفعات پیشین که به اشرف رفتیم الان هم به لیبرتی بروم شاید که منصور را ببینم و او را با خودم به وطن و خانه خودش بیاورم".

در پایان این دیدار خانم شیرین راهدار از خواهران منصور ضمن تبریک جدایی آقا رضا از چنگال رجوی برایش آرزوی موفقیت روز افزرون کردند و آرزو کردند که بتوانند روزی منصور را در آغوش بفشارند.

ای کاش منصورم نیز به ایران می آمد

انجمن نجات مرکز گیلان ، دوشنبه ۲۰
مرداد ۱۳۹۳

رضا رجب زاده بازگشته جدید از فرقه رجوی دوست خیلی صمیمی و هم محلی منصور راهدار از اسرای لیبرتی هست . خانم خدیجه ملازاده مادر منصور که گویا پیشتر از همه از جدایی آقا رضا مطلع شده بود با شنیدن خبر رهایی آقارضا خیلی به وجد آمد و امیدوار شد که بتواند ضمن تماس تلفنی با ایشان که هنوز در یکی از هتل های بغداد اقامت داشته باشد؛ فرزندش را نیز نجات دهد. در جریان تماس فی ما بین آقا رضا و خانم ملازاده از جانب آقا رضا تلاش وافری صورت گرفت که شاید بشود از طریق کمیساریای عالی پناهندگان موجبات رهایی منصور نیز میسر شده و دل دردمد خانواده زحمتکش شالیکار خصوصاً مادر چشم انتظارش شادمان شود .

دیروز مادر رنجیده از ظلم و جور رجوی خانم خدیجه ملازاده به اتفاق دخترش شیرین به ملاقات عضوان انجمن نجات گیلان آقای رضا رجب زاده تازه گسسته از فرقه بدنام رجوی شتافت و ساعتی را با ایشان به گفتگوی صمیمی نشست .

در این دیدار صمیمی مادر منصور رهدار خطاب به آقارضا گفت: "ای کاش منصور نیز به ایران می آمد. ما با هم همسایه هستیم خدا پدر و مادرت را بیامزد که در چشم انتظاری در آغوش کشیدن بدرود حیات گفتند. روستای سده که ما زندگی می کنیم در همسایگی روستایان هندونه پرده سر از توابع کوچصفهان است . تقریباً شما و فرزندم منصور همزمان به اسارت رجوی درآمدید و لابد با همیگر خیلی صمیمی بودید. فرزندم قصد خدمت به ایران را داشت و در دفع متجاوز برای انجام وظیفه سربازی رفت و اصلاً گروههایی مثل مجاهدین را نمی شناخت ولی نمی دانم چطور شد که طعمه رجوی شد و ما را ۲۷ سال است که در گم



سخت به وجود می آید و طرف ها هم این رگ خواب او را خوانده اند!

قضیه‌ی این بده و بستان‌های انجام شده، در شباخت کامل با ماجرای رعیت و خان مربوطه است که دست آورده عملی نداشت و ذیلاً آورده می‌شود: "فصل زمستان بود و خان ده که دسترسی به شکار و ... نداشت و از دم و دودهای فراوان هم خسته شده بوده و در حالت بیکاری و افسردگی ای که خاص افراد بیکار در زمستان‌های سخت است، بسر می‌برد.

در این اوقات بد خان، یکی از رعایا به خانه‌ی او مراجعه کرد و با دیدن افسردگی و ناخوش دماغی ارباب، سخنان نشاط آور و خنده داری به خان گفت که خان بسیار خنده‌ید و از خمودگی بیرون آمده و به رعیت مراجعه کننده قول داد که موقع برداشت محصول و فصل خرمن، دوبار الاغ به خرمن خانی آورده و گندم اعلایی در قبال این خوشمزگی‌ها که سبب دست دادن تفرج خاطری به خان شد، تحويل بگیرد.

رعیت به وجود آمده به خانه بازگشت و شب و روز نداشت تا فصل برداشت رسیده و او این گندم اهدائی را بدهست آورده، به زخمش زده و کمتر دچار سرافکندگی بین عیال اش باشد.

با وجودی که سرعت زمان بسیار کم بود، در هر حال موعد مقرر فرا رسید و رعیت موضوع داستان ما، با دو رأس الاغ عاریه گرفته و چهار جوال بسوی خرمن ارباب روانه شد.

طبق معمول، ارباب در خرمن نبود و رعیت این

پولتان را به این پیر و پاتال‌ها ندهید،
دست تان انداخته اند!

انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی،
پنجشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۹۳

وبسایت‌های رسمی و غیر رسمی فرقه‌ی رجوی، ۶ صفحه لاطائالتی را که پیر و پاتال‌های بازنشسته‌ی کشورهای غرب اندروصف خانم رجوی درج کرده‌اند، با هیاهوی بسیار رسانه‌ای کرده و با وجود اینکه این فرقه بخوبی می‌داند که این بازنشستگان سیاسی دروغ می‌گویند، باز هم به روی خود نیاورده و جنجال بزرگی راه انداخته است!

این پول گرفتن و گل گفتن و گل شنیدن، در جریان یک نشستی در ژنو و در ساختمانی متعلق به سازمان ملل انجام گرفته که هزینه‌ی مالی هنگفتی برای باند رجوی داشت که البته این قسمت قضیه عیب نمی‌کند که گفته‌اند: "سنگ مفت، گچشک مفت!"

در این جلسه هر چه را که این مهمانان می‌دانستند و یا منشی هایشان و حتی خود سازمان مجاهدین برای اینها آماده کرده بود، در وصف خانم مریم عضدانلو گفته‌اند و انصافاً هم کلمات و تعارف‌هایی در حد یک رئیس جمهور را نشار این خانم که اینقدر از نظر روحی و ذاتی محتاج به شنیدن آنهاست، کردن!

آخر این خانم معظمه‌ی مکرمه! دیکتاتور تشریف دارند و طبق خصلت حمیده‌ی تمامی دیکتاتورها، از این تعارف‌ها و بادنجان دور قاب چینی‌ها،



وزارت خارجه عراق: ۸۵۰ نفر از افراد مجاهدین خلق سال جاری از عراق اخراج خواهند شد

بنیاد خانواده سحر به نقل از الرای،
بغداد ، ۷ شهریور ۱۳۹۳

منابع آگاه در وزارت خارجه عراق فاش کردند که تعداد ۸۵۰ نفر از افراد سازمان تروریستی مجاهدین خلق مقیم اردوگاه لیبرتی در بغداد، در کشورهای آمریکا، کانادا، آلبانی و رومانی اسکان داده خواهند شد. این منابع خاطر نشان ساختند که یک توافق بین عراق و این کشورها مبنی بر تقسیم افراد این سازمان تروریستی به وجود آمده که قبل از پایان سال جاری ۲۰۱۴ انتقال آنها صورت خواهد گرفت. این منابع گفتند: که دولت عراق بویژه وزارت خارجه علیرغم همه مشکلاتی که عراق شاهد آن است با کشورهای جهان برای اخراج افراد سازمان تروریستی مجاهدین خلق گفتگو می کند. این منابع تأکید کردند که بغداد منتظر پایان حضور این گروه جنایتکار در خاک عراق می باشد. رهبر سازمان تروریستی مجاهدین خلق مریم رجوی برای نگهداری این افراد در عراق تلاش و در کار اخراج آنها از عراق کارشکنی می کرد. تعداد سه هزار و هشتصد نفر (رقم درست طبق آمار ملل متحد در حال حاضر هزار و هفتصد نفر است) از افراد سازمان تروریستی مجاهدین خلق در اردوگاه لیبرتی برای آماده سازی جهت بازاسکان آنان در یک کشور ثالث طبق توافق امضاء شده بین دولت عراق و سازمان ملل متحد بسر می برند.

موضوع را به مباشر خان مطرح کرد که او اظهار بی اطلاعی نموده و ناچار بسوی بارگاه خان در شکارگاهش به راه افتاده و موضوع را مطرح کردند. خان که در ابتدا ابداً در یادش نبود که چنین قولی را داده، با اصرار رعیت چیزهای مبهمی از این ملاقات را بخاطر آورد و به همراه قهقهه‌ی بلند گفت:

مرد حسابی تو در آن موقع حرفهای خنده داری به من زدی که حالم کمی بهتر شد و من هم در عرض آن وعده ای به تو دادم که ۶ ماه خوشحال بودی که چیزی دریافت خواهی کرد، بنابراین حساب مان پاک است و این خر و جوال دیگر برای چیست؟"

بدین ترتیب داستان رعیت خوش باور ما با تمام رسید و تنها نوصیه ام به خانم مریم رجوی و رسانه‌های سینه چاک او این است که موضوع وعده وعیدهای این مقامات و نیمچه مقامات بازنشسته‌ی غرب را در همین حد و اندازه دانسته و در فکر خر و جوال نباشند :

مریم خانم خرجی برای آنها کرده و آنها هم تعارفاتی نموده و خانم رئیس جمهور و ... اش نامیده‌اند و معامله در همین حدود قطعی شده و با تمام رسیده است. همین!



باشد که وارد کشور می شوند ، لحظات سختی بود بخصوص برای مادرم که مرتب گریه می کرد ، تا اینکه آخرین دسته از کاروان اسرا وارد کشور شدند اما همچنان خبری از اسم برادرم در بین آنها نبود !! لحظات سختی داشتیم مادرم که داشت دیوانه می شد و خودمان هم نگران و مضطرب بودیم. چند سال با پیگیریهای ما گذشت !!

تا اینکه خبردار شدیم برادرم توسط نامردمان سازمان مجاهدین علیه خلق با فریب و نیرنگ از اسارتی به اسارتی دیگر در اردوگاهی بنام اشرف برده شده است !! اسارتی که معلوم نبود تا چند سال دیگر می بايست برای پایان آن دوباره انتظار بکشیم !!

مسئله ای که بدتر ما را نگران می کرد این بود که حالا او نزد کسانی است که سابقه بد و خیانت آمیزی بخصوص در همدستی با صدام در جنگ تحمیلی علیه مردم و کشورم داشتند و این خوشایند ما نبود. اما نمی دانستیم که چرا مثل سابق دیگر از نامه هایش خبری نیست !! وacialاً نمی دانستیم زنده است یا کشته شده. بالاخره بعد از چند سال پیگیری چند نفر از کسانی که قبلاً در اردوگاه اشرف بوده ولی توانسته بودند از آنجا خارج و به کشور برگردند را پیدا کردیم ، با آنها صحبت کردیم اسم و مشخصات برادرم را به آنها دادیم که خوشبختانه او را می شناختند ، وقتی گفتند زنده است امیدوار شدیم !

برایمان تعریف کردند که چگونه عوامل رجوی در سال ۶۸ وارد اردوگاه اسرا شده و عده ای از آنها را با دادن وعده آزادی زودرس فریب داده و به کمپ اشرف می برند ! اما کم کم مسئولان سازمان به اسرایی که خواهان بازگشت به ایران بودند را می ترساند و با این بهانه که چون به سازمان پیوستید ، اگر به ایران برگردید اعدام خواهید شد! وقتی سؤوال کردم که چرا برادرم تا حالا برایمان نامه نفرستاده ؟ سری تکان دادند و گفتند مگر ما



چگونه به مادرم بگوییم که دیگر فرزند اسیرش را نخواهد دید

انجمن نجات مرکز خوزستان ، دوشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۹۳

برادرم بنام رضا نصیری تیمور در ۶۱/۴/۲۱ بعنوان یک سرباز برای دفاع از وطنش به جبهه رفت اما متاسفانه در حمله رمضان همین سال به اسارت صدامیان درآمد ، حالا با شنیدن خبر اسارتمن می بايست به انتظار روز بازگشت او می نشستیم ، تا اینکه بالآخره جنگ تحمیلی به پایان رسید و روز موعود بازگشت کاروان اسرا قهرمان به وطن و آغوش خانواده هایشان فرارسید. و ماههم بعد از چند سال انتظار حالا همانند دیگر خانواده های اسرا برای بازگشت برادر اسیرم به خاک وطن خانه را آب و جارو کرده و برای در آغوش گرفتنش لحظه شماری می کردیم ، مادر پیر و خسته ام اشک شوق می ریخت و از اینکه دوباره فرزنش را خواهد دید ، سجاده شکر پهن کرده بود.

تا اینکه اولین دسته از کاروان اسرا وارد کشور شدند ما هم بی قرار و بی تاب ، اما هر چه از روزهای ورود اسرا می گذشت و می دیدیم که اسمی از برادرمان در بین آنها نیست ، دلshore ما هم بیشتر می شد خودمان را با این امید دلداری می دادیم که چون حرف اول فامیل ما "ن" است شاید اسم او در بین دسته های آخر کاروان اسرا



این خبر برای خانواده بسیار دردآورد بود ، اما بعد از گذشت یکسال هنوز جرأت نکردم این موضوع را به مادرم بگویم !! ولی این روزها مادرم هر شب خواب می بیند و می گوید حس می کنم برای پسرم اتفاقی افتاده ، حتماً بلایی سرش آمد؟! از ما می خواهد که برایش خبری از فرزندش بگیریم ! متاسفانه تعبیر خواب مادرم درست است اما نمی دانم چگونه به او بگویم که دیگر فرزندش را نخواهد دید!!

انگار دل این را ندارم که دل مادرم را بعد از سالها انتظار کشیدن آزرده کنم آخر او کهولت سن دارد و می دانم که با این خبر به یکباره فرو می ریزد . آری اگر آنطور که سازمان اسیرکش رجوی ادعا و داد و فغان می کند که مرگ برادرم بدليل کمبود امکانات پزشکی بوده پس چه اصراری داشتند تا وی را در همان کمپ لعنتی نگه دارند !!

چرا از مسئولین سازمان ملل نخواستند تا اسیران بیمار را برای مداوا به خارج از عراق منتقل کنند ! واقعاً رجوی منفور چگونه می خواهد پاسخ دلهای شکسته ، و اشک های ریخته شده سالیان مادرم را بدهد!!

اما رجوی باید بداند که حق ندارد از مرگ برادرم در جهت امیال زشت خود سوء استفاده کند ، چرا که ما این اجازه را به او نخواهیم داد .

وعده خداوند متعال برای مجازات نابودگران حرمت و کرامت انسانی حق است و آن روز دیر نیست . در اینجا جا دارد به سهم خودم سالروز آزادی و بازگشت اسرای قهرمان به میهن را به آنها و خانواده هایشان تبریک بگوییم . حوری نصیری خواهر رضا نصیری تیمور

می توانستیم اسمی از خانواده بیاوریم که بخواهیم نامه هم بنویسیم !!! گفتند مسئولان سازمان روح و روان همه را به بند کشیدند !! هر کدام از وضعیت اسفباری که افراد گرفتار شده در کمپ اشرف داشتند برایمان تعریف کردند و در نهایت گفتند نجات آنها فقط بدست خانواده های آنهاست ، ما هم تلاش خودمان را کردیم اما متاسفانه هر اقدامی بی فایده بنظر می رسید و هیچ روزنه امیدی برای نجات برادرم نداشتیم .

تمام این سالها حال و روز مادرم واقعاً غم انگیز بود و مرتب گریه می کرد و ما فقط می توانستیم او را با تلاش خودمان امیدوار کنیم که فرزندش را باز می گردانیم اما مادر تا فرزند گمشده اش را دوباره نبیند آرام و قرارندارد . بنابراین هر راهی را برای کسب خبر ، دیدن ، برقراری تماس با برادرم بود امتحان کردیم ، اما فایده ای نداشت ! تا اینکه در سال ۸۹ و ۹۰ همراه خانواده ها به امید دیدن و ملاقات با برادرم به عراق و پشت کمپ اشرف رفتیم ، اما با رفتار غیرانسانی که مسئولان کمپ اشرف با ما خانواده ها که فقط می خواستیم عزیزانمان را ببینیم داشتند متوجه شدم که برادرم دست چه سفله گان پستی گرفتار شده !!

آنها با کمال بی شرمی آن چه را که لایق خود و رهبرشان رجوی بود نشار ما کردند ، به ما سنگ زدند ، فحش دادند و توهین کردند !! دریغ از ذره ای انسانیت در وجود مسئولان کمپ مثلاً اشرف .

بعد از چندین روز متوالی حضور پشت درب کمپ اشرف با چشمکی اشکبار و بدون نتیجه به کشور بازگشتم ، درد و ناراحتی خودم یک طرف و اینکه چگونه به مادرم بگویم که نتونستم فرزند اسیرش را ببینم و با خودم برگردانم هم یک طرف !! سالها با درد و ناراحتی ما و با افسردگی مادرم گذشت ، تا اینکه متاسفانه خبردارشدم ، بنا به گفته سازمان اسیرکش رجوی برادرم در اردیبهشت ۹۲ بر اثر بیماری در کمپ لیبرتی فوت شده !



مجاهدین در رفتارهای فرقه‌ای و افراطی و سوء استفاده از انسان‌ها به ویژه زنان به مراتب از ابوبکر بغدادی رهبر گروه فرقه‌گرای دولت اسلامی پیش است چرا که اگر داعش با حمله و غارت مردم عراق و به اسارت بردن و تجاوز به زنان و دختران آن‌ها در برابر چشم عزیزانشان اوج سبعیت یک فرقه‌ی خشونت‌گرا را نشان می‌دهد، مسعود رجوی و مریم رجوی با استفاده از روش‌های شستشوی مغزی و کنترل ذهن و سفسطه چینی و بازی با واژه‌ها و احساسات اعضاشان، حقوق آنها را به شیوه‌ای مدرن نقض می‌کند.

چنانچه بانوان مصاحبه شونده در این مستند اذعان دارند مادامی که اعضاء گرفتار حصارهای ذهنی سازمان هستند خود واقع نیستند که تا چه حد مورد سوء استفاده‌ی روحی، جسمی و حتی جنسی قرار گرفته‌اند.

این افراد که موفق شده‌اند خود را به هر نحوی از چنگال فرقه‌ها کنند، اکنون به طور کامل بر روش‌های مورد استفاده‌ی فرقه برای خالی کردن فرد از خود و سرسپرده کردن او به رهبر فرقه، وقوف دارند.

به باور آن‌ها ساختار فرقه‌ای که از آن‌ها انتظار سرسپرده‌گی محض داشت و ترس از حذف فیزیکی دو عامل اصلی بود که آن‌ها به سمت سقوط فردیت و شخصیتشان سوق داد.

بر اساس اظهارات خانم بتول سلطانی تازمانی که وی در درون سازمان گرفتار بود، یارای مبارزه با



تلاش مذبوحانه‌ی مریم رجوی برای مبرا کردن فرقه‌اش از افراط گرایی و نقض حقوق بشر

انجمن نجات مرکز فارس، پنجشنبه ۳۰

مرداد ۱۳۹۳

به تازگی مستندی از شبکه‌ی پرس تی وی پخش شد که بار دیگر پرده از جزئیات مناسبات فرقه‌ای و کثیف و موارد نقض حقوق بشر در سازمان مجاهدین خلق برداشت. این مستند که بر اساس شواهد سه زن جدا شده از فرقه‌ی مجاهدین خلق ساخته شده است، مخاطب را در بحث فرو می‌برد که چگونه سازمانی که همواره در رسانه‌ها و تبلیغات‌ش دم از دمکراسی و حقوق زنان می‌زند، می‌تواند بدین درجه کثیف باشد.

در مستند "هرمزمان در آغوش" خانم‌ها نسرین ابراهیمی، بتول سلطانی و زهرا معینی تجربه‌های دردناک خود از حضور و زندگی در مناسبات اشرف را شرح می‌دهند. بر اساس اظهارات آن‌ها در می‌یابیم که مسعود رجوی رهبری فرقه‌ی



نهایتاً به همان منش گروه دولت اسلامی ابوبکر بغدادی می‌انجامد.

بتول سلطانی به عنوان زنی که مورد سوء استفاده‌ی جنسی مسعود قرار گرفته است، به تفصیل از تکنیک‌ها و روش‌های سران فرقه برای سوء استفاده از زنان می‌گوید. او می‌گوید همبستری اش با رجوی به دلیل احساس عشق و علاقه به وی یا کمبود روابط زناشویی نبوده است بلکه با توجه به مناسبات خفقان آور سازمان، راهی جز تسلیم امر آنها شدن، نداشته است.

امروز که مریم رجوی در گفتگو با شبکه‌ی عربیه که احتمالاً نتوانسته است در مقابل پول‌های اهدایی شورای ملی مقاومت، مقاومت کند ادعا می‌کند که داعش را محکوم می‌کند و جمهوری اسلامی را متهم به رفتارهای فرقه گرایانه می‌کند، مستند پرس‌تی وی مهر تأییدی است بر ماهیت سراسر دروغ فرقه‌ی رجوی.

بانوان جدا شده از فرقه مجاهدین خلق که قدر رهایی کنونی خود را می‌دانند، از تلاش برای افشاء ذات فریب کار سازمان دست بر نداشته اند و برای رهایی دیگر افراد گرفتار در کمپ‌های مجاهدین چه در عراق و چه در فرانسه همواره کوشش‌هستند. آنها ثابت کرده‌اند که مریم رجوی در غیاب شوهر مفقودش مسعود، سورخтанه می‌کوشد که ظاهر سازمان را از برچسب افراط گرایی و تروریسم حفظ کند.

مژدا پارسی

ساختار فرقه را نداشت و برای او امکان نداشت که به انتظارات سران فرقه برای سوء استفاده جنسی شدن از سوی مسعود رجوی، مخالفت کند. به گفته‌ی وی مخالفت با سازمان به حذف فیزیکی می‌انجامید.

وی از چندین مورد مرگ مشکوک در سازمان نام می‌برد که زنانی در سلامت کامل بودند و به ناگهان خبر مرگشان به گوش اعضا می‌رسید و البته از جسم بی جان این زنان هم به عنوان شهید سوء استفاده می‌شد.

در حالی که سازمان مجاهدین خلق همواره دم از دفاع از حقوق انسان‌ها و به ویژه زنان می‌زند، نسرین ابراهیمی از نگاه کثیف مسعود رجوی می‌گوید وقتی که به وی خیره می‌شد و نسرین معذب به ناچار رو برمی‌گرداند.

نسرين می‌گوید: «وقتی عبارت "مناسبات پاک مجاهدين" را می‌شنوم حالم بد می‌شود، چون ما واقعیت را دیده ایم، چون می‌دانیم که چه دروغ شاخداری است.» وی به درستی عنوان می‌کند که جوامع بسته و منزوی همواره کثیف ترین مناسبات را دارند.

این مناسبات ناهنجار و سوء استفاده گر چنان به نسرین فشار می‌آورد که وی را به سوی نامیدی محض و در نهایت خودکشی سوق می‌دهد. به روشنی می‌بینیم که خشونت علیه زنان و سوء استفاده‌ی جنسی از آن‌ها در فرقه‌ی رجوی



رفتیم و در همانجا به ما گفته شد که کردها
شورشی و دشمن ما هستند و همیشه حاضر به
جنگ و آماده باش بودیم و قبل از پیام و سیاست
عدم تخاصم رجوی، تعدادی از نیروها به
فرماندهی سادات و زهره اخیانی در منطقه
کانی ماسی که خود شاهد آن بودم شماری از
کردهای بی سلاح و بی دفاع که از ترس
بمباران ها به بیان ها پناه برده بودند به تیربار
بستند و هرگز این جنایت را از یاد نخواهم برد.

حال گروه تروریستی داعش به رهبری ابوپکر
بغدادی که ادعای دروغین دارند که مسلمان و اهل
تسنن می باشند به شهرهای کردی عراق و اقلیم
کردستان که سنی هستند حمله وزن و کودک را
قتل عام می نمایند و به نفع رهبر سازمان
مجاهدین (رجوی) عمل می کنند و رجوی نیز از
خانه عنکبوتی خود برای سپاس از گروه داعش،
آنها را سازمان انقلابی خطاب می کند و
رسانه های خود در مورد جنایت های داعش عليه
مردم عراق و اقلیم کردستان سکوت کرده اند و این
نقاط تلاقی و خطوط موازی سازمان رجوی با گروه
داعش است و برای فرد موج سواری مثل رجوی
فرقی نمی کند صدام بوده یا ابوپکر بغدادی باشد.

البته بزودی رجوی رنگ عوض می کند و برای
فرار از رسوایی اش احتمال می رود ادبیاتش را در
مورد داعش تغییر بدهد.

"بدرستی که خانه عنکبوت از همه خانه ها
سست تر است"

رجوی و ابوپکر بغدادی همان دشمن مشترک، منافع مشترک

انجمن نجات مرکز البرز، پنجشنبه ۳۰

مرداد ۱۳۹۳

رجوی خائن همیشه در تمامی نشست های جمعی
با نیروها که در قرارگاه اشرف سابق و دیگر
قرارگاه ها مثل جلولا، باقرزاده و ... دایر می کرد در
مورد روابطش با صدام و رژیم او می گفت که
صدام صاحب خانه است و در جنگ عراق با
کشورهای دیگر از جمله ایران ما بی طرف بودیم
ولی دشمن، دشمن من دوست من است و از یک
معادله دو مجھولی نتیجه گیری می کرد که
همکاری لازم است و حتی دقیق یادم می آید که
در سال ۸۰ در یک نشست سراسری در قرارگاه
ashraf سبق گفت که در درگیری و کشتار کردهای
مخالف صدام افرادی از کردها بودند که در هنگام
تفتیش جنازه مدارک دولت ایران در جیب آنها پیدا
شده که قصد ضربه زدن به سازمان وی را داشتند
سپس با زبان بی زبانی از قتل عام کردها توسط
صدام ابراز خشنودی می کرد و با دروغ گویی،
اذهان نیروهای ناآگاه را نسبت به کردها بدین
می نمود و حتی در زمان حمله آمریکا به عراق
زمانیکه نیروها اجباری به مناطقی همچون
جبهه داغ، امام ویس، کانی سانی، نفت خانه و
جلولا پراکنده شدند به خاطر می آورم که قرارگاه ۵
و ۱۵ با یکدیگر ادغام شد و به عنوان یک محور
تحت فرماندهی و سلطه زهره اخیانی به پراکنده‌گی



بعد از تمام جنایتهایی که فرقه رجوی در حق عناصر فریب خورده خود انجام داد، شیراحمد روز رخ پی به آنها برده و تصمیم به خروج از این گروه تروریستی گرفت و با معرفی خود به کمیساريای پناهندگی توانست از آن خارج شده و بعد از گذشت مدتی امروز به آغوش گرم خانواده بازگشت که در این مورد خود او می‌گوید "این بزرگترین آرزوی من بود که خداوند شامل حال من نمود".

انجمن نجات استان گلستان بازگشت شیراحمد روز رخ را به خانواده او و تمامی مادرانی که چشم انتظار فرزندانشان که در چنگال فرقه رجوی گرفتار هستند تبریک گفته و برای رهایی تمامی زندانیان آرزو می‌نماید.

جزئیات دیگر از بازگشت شیراحمد و نیز افشاگریهایی از جنایات فرقه رجوی از قول او در آینده ای بی نزدیک منتشر خواهد شد.

فراکسیون بدر خواستار محکمه حامیان سازمان خلق شد

بنیاد خانواده سحر به نقل از الرای،
بغداد، ۳۰ مرداد ۱۳۹۳

"علی لفته المرشدی" نماینده فراکسیون "بدر" وابسته به ائتلاف "دولت قانون" تصریح کرد: «کسی که از سازمان تروریستی خلق حمایت می‌کند، در واقع اشاعه کننده تروریسم است و باید به خاطر این مساله خطرونگ مورد محکمه قرار گیرد.»



رهایی و بازگشت شیراحمد روز رخ از چنگال فرقه رجوی

انجمن نجات مرکز گلستان، چهارشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۹۳

فرقه خیانتکار رجوی در مدت سه دهه که جنایتهای بسیاری در حق خانواده‌های کشورمان انجام داده و فرزندان آنها را با انواع نیرنگها فریب داده بود که خانواده شیراحمد روز رخ نیز از جمله آنهاست.

وی که در سال ۱۳۶۶ به اسارت نیروهای بعثی در آمده بود، بعد از گذشت دو سال با حیله و نیرنگهای فراوان سران فرقه رجوی به آنها پیوست ولی بعد از گذشت مدتی به واقعیت کشف سازمان مجاهدین به سرکردگی مسعود رجوی خونخوار پی برد که متاسفانه این بار نیز سران جانی فرقه رجوی او را اغفال نموده و با افکار و اعمال پلید خود همراه نمودند بطوری که این کش و قوس به اندازه جوانی و زندگی شیراحمد تمام شد و او ۲۷ سال از عمر خود را در فرقه جنایتکار رجوی سپری کرد.



می شد هر دو روز یکبار نوبت حمام هر قسمت می شد که معمولاً توسط یک سرباز زن ۲۰ نفر ۲۰ نفر به حمام صحرائی برده می شدیم زمان حمام سه دقیقه بود در این سه دقیقه هم می باشد لباس را از تن می کنیدیم هم حمام می کردیم هم لباس می پوشیدیم چون وقت خیلی کم بود بچه ها بین راه حمام لباس هایشان را از تن می کنند و لخت مادر زاد می شدند دیگر خجالت معنی نداشت چون اگر از فرمان سرباز زن سریپچی می کردی و وقت بیشتری می خواستی از ایزویشن سر در می آوردی ایزویشن به این معنی بود که در محکمه ای سارجنت کشیک (گروهبان کشیک) حکم می کرد که مثلاً یک هفته ایزویشن آنوقت مجرم که تنها جرمش این بود که می خواست یک دقیقه بیشتر حمام کند باید یک هفته تمام در ایزویشن بماند یعنی بصورت انفرادی وسط بیابان که دورش را سیم خاردار حلقوی کشیده بودند و سایه بان رویش یک تور استار بود، با یک تخت که حکم برانکارد داشت با یک پتو.

سرباز نگهبان از دور ۴ لیتر آب و سه بسته غذایی العماری را برایش پرت می کرد حتی اگر هوا بارانی و سرد بود مجرم باید دوران محکومیتش را تمام می کرد تا از آن حصار بیرون بیاید اما غذای العماری چی هست؟ این غذا جیره جنگی ارتش امریکا بود که در دو بسته ۱۲ تایی، از شماره ۱ تا ۲۴ بود از این ۲۴ شماره ۴ شماره مورد پسند مزاج ما ایرانیها بود بقیه قابل خوردن نبودند معمولاً در چادرهای کمپ تیف شماره غذا چرخشی



رهبر فرقه رجوی (مجاهدین خلق)

مبسب مرگ تدریجی ساکنان لیبرتی

میرباقر صداقی، ایران ستارگان،

۷ شهریور ۱۳۹۳

سال ۲۰۰۳ بیش از ۷۰۰ معتقد و جدا شده از فرقه رجوی در کمپ تیف زیر چتر عموم سام زیر گرمای ۵۰ درجه تابستان عراق بدون هیچ وسیله سرمایشی زیر چادر فلسطینی زندگی می کردند، دوران دوران تاخت تاز بوش پسر بود نه از صلیب سرخ خبری بود نه از یوان. سهمیه آب خوردن برای هر نفر ۴ لیتر در هر ۲۴ ساعت بود برای خنک کردن آب خوردن بچه ها بطريقه ای آب را در جوراب می کردند و آن را طوری آویزان می کردند که نوک بطريقی و جوراب درشت آبی که در زیر تعییه شده بود قرار می گرفت با خیس شدن جوراب و خیس ماندن آن بعد از ساعتی تا حدودی گرمای آب داخل بطريقی کمی کاهش میافت و قابل خوردن



پشت خط که با تلفن عمومی تماس گرفته بود را شاید دیده باشد، باور کنید فرقه رجوی خواهان اعدام این خانم هست تا نشان بدهد که در داخل ایران هوادار دارد.

حال قضاوت با شماست فکر می کنید فرقه ای با این خصلت به فکر تلف نشدن نیروهایش در عراق و کمپ لیبرتی است؟؟؟

اگر این فرقه به فکر سلامتی نیروهایش در کمپ لیبرتی بود بجای صرف پولهای میلیون دلاری برای مهمانی ویلپنت پاریس برای خارجیان و پرداخت پول برای سخنرانی سنا تورهای جنگ طلب امریکائی این پولها را صرف خروج اعضاء از عراق می کرد.

تجربه ما جدا شده ها در عراق این بود که بعد از پایان زندان تیف دولت مرکزی بغداد با دادن لس پاس برای اقامت ۶ ماه (لس پاس بخاراط این بود که فرقه رجوی ما را بی هویت کرده بود و کسی از اعضاء کارت شناسایی معتبری نداشتم) و با هماهنگی با دولت اقلیم کردستان در شهر اربیل به تک تک ما جدا شده ها کمک کرد تا توسط قاچاقچی عراق را ترک کنیم و خودمان را به ترکیه برسانیم.

در حالی که بخاراط کرد کشی و انتفاضه شعبانیه توسط فرقه رجوی در سال ۱۹۹۱ مردم عراق از ما دل خوشی نداشتند.

بود و این سیاست خود بچه ها در تقسیم غذا بود تا همه بتوانند هر چند روز یکبار غذای خوب بخورند اولین تأثیر منفی این غذا این بود که هر کس که جدید وارد زندان تیف می شد تا سه روز نمیتوانست توالت برود حدوداً دو سال تمام غذای ثابت ما در کمپ تیف جیره جنگی العماری بود در هر ۲۴ ساعت ۵ بار سرشماری می شدیم آن هم بصورت حضوری که ۳ بار در روز ۲ بار در شب بود، معمولاً هر شب سربازان برای اذیت کردن بیشتر زمان سر شماری را به بهانه های مختلف طولانی می کردند تا مان توانیم استراحت کنیم در روز بدلیل گرمای بیش از حد یعنی تا ۵۰ درجه هیچ کس نمی توانست بخوابد همه دنبال سایه بانی بودند تا خود را از شر آفتاب سوزان دور نگه بدارند تقریباً هر هفته چند بار بچه ها به عنوان اعتراض خود زنی می کردند و به صورت اورژانس با هلیکوپتر به آنکاندا (مقر اصلی ارتش امریکا در فرودگاه بغداد) برای معالجه فرستاده می شدند تا مانع مرگ آنها شوند . و هزاران مشکل دیگر تا روزی که بوش پسر رفت و مصاحبه ما با یوان اج سی آر شروع شد از آن زمان به بعد تا حد زیادی شرایط زندگی در کمپ تیف بصورت بازداشتگاه استاندارد شد . این همه فشار ارتش امریکا بخاراط تبانی فرقه رجوی با ارتش امریکا بود تا افراد را مجبور کنند به ایران بروند!!!!!!

شما در برنامه سیمای گلریزان و همیاری سیمای به اصطلاح آزادی بی تفاوتی مجاهدین خلق (فرقه رجوی) را در مقابل دستگیری نفرشان در



خانم مریم رجوی کشور عراق خود در محاصره جنگ تمام عیار است چگونه می تواند شما را محاصره کند خانم مریم رجوی باید به شما بگوییم شما موی دماغ دولت و مردم عراق شدید و انگل وار می خواهید از خون اعضاء در لیبرتی ارتزاق کنید.

خانم رجوی یادت هست زمان صدام حسين زمانی که شما و فرقه تان در عراق دردانه صاحب خانه بودید و هر ماه ۳۰ میلیون دلار از درآمد نفت عراق را با خاطر وطن فروشی می گرفتید ما اعضاء در اشرف چقدر کمبود آب داشتیم.

عصرها زمان استحمام آب را سهمیه بنده می کردید حتی زمان روشن شدن ژنراتورها ظهرها و شبها محدود بود عراق باز همان عراق با بیابانهای خشک و گرمای سوزان است.

خانم مریم رجوی خوب میدانم نه به خدا و نه به معاد و نه به دین اعتقادی نداری حداقل در این دنیا آزاده باش.

اما افسوس که خوب می دانم هیچ عنصر انسانی در وجود تو یافت می نشد.

حتی آزاده گی هم در تو یافت نمی شود.

در این چند سال تنها خواسته دولت عراق از فرقه رجوی این بود که خاک عراق را ترک کنند از زمان حکومت آقای ایاد علاوهی حکم اخراج این فرقه صادر شده است.

باید از خانم رجوی پرسید چه مرگ است که می خواهی این عزیزان در عراق تلف شوند؟ مگر نمی گویی مریض دارید؟ خب این نفرات مریض را برای مداوا به اروپا منتقل کنید مگر یک کشور جنگ زده جای مناسبی برای ماندن است حتی بلحاظ علمی و پزشکی نیز عراق جای مناسبی برای مداوای مریض سلطانی نیست.

همین چند هفته گذشته پالایشگاهای عراق را گروه تروریست داعش به تصرف در آورده بودند تازه روزی که ما در اربیل عراق بودیم با چشم خود دیدیم بدلیل جنگ عراق و امریکا تمام زیرساختهای برق عراق در جنگ منهدم شده اند تمام عراقیان از برق مکفی برخوردار نبوده و نیستند مثلًا در شهرهای کردستان در هر کوچه ژنراتور برق است که هزینه این ژنراتورها توسط اهالی هر کوچه پرداخت می شود و تنها چند ساعت در شبانه روز ژنراتورها برای مصارف ضروری روشن می شوند.

دولتی که توان تهییه مصرف برق شهروندان خود را ندارد چگونه می تواند خواستهای نامشروع یک گروه ترویستی را تامین کند؟



بلکه اصل موضوع این است که چرا رهبری مجاهدین به شکل منحصر به فردی به تحلیل‌های سخیف و آسمان به ریسمان بافتند با اصطلاحات خاص و ثابتی در پنهان سیاست ایران روی آورده است؟

واقعیت این است سالهای سال است که رجوی تلاش می‌کند برای فرار از پاسخگویی در قبال تحولات سیاسی ایران و سریوش گذاشتن به شکست‌های خطی – استراتژیکی خود به عنوانی همچون؛ «تأثیر متقابل بحران‌ها»، «نفوذ زهر»، «بحران اتمی» در این مقاله و اصطلاحاتی همچون «یک سره، دوسره و سه سره شدن حاکمیت» و یا «جنگ گرگ‌ها»، «جنگ قدرت»، «تضاد جناح‌ها»، و اصطلاحاتی از این دست در طی بیش از سه دهه گذشته متossl شده و آنها را دستمایه تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های واهمی خود قرار دهد.

بدین ترتیب باید گفت این شکل بیان و البته پر از تنافق، نشانه درک نادرست از واقعیات سیاسی موجود در ایران از یک سو و دوری از عنصر اجتماعی و گرفتارآمدن در قبر خود ساخته خشونت طلبی و ترویریسم و فرقه گرایی از سوی دیگر است.

بنابراین وجود چنین شکاف عمیق برای رجوی آنقدر جدی و ملموس است که او را وادار کند تا با تولید بحران‌های مجازی و یادآوری آنها، تشکیلات را همچنان در مواجه با پرسش‌های کلیدی به سکوت وادار کند.

نتیجه این که رجوی جماعت اطراف خود را با تولید چنین اصطلاحاتی سرکار گذاشته است. بنابراین ابداع واژه‌هایی همچون جنگ جناح‌ها، یک سره شدن و شقه و شکاف در رأس و دو سره شدن و...

ریشه تحلیل‌های آبکی رجوی کجاست

حجت سید اسماعیلی، ایران دیدبان،
بیست و پنجم اوت ۲۰۱۴

استیضاح هفته گذشته وزیر علوم دولت آقای روحانی فرصتی شد تا رجوی بار دیگر به حربه‌های کهنه و پوسیده خود متسل شده و به اعضای تحقیق شده مجاهدین بازهم وعده سرنگونی دهد.

مطلوب «سخن روز» سایت مجاهدین نیز تحت عنوان «اصرار بر استیضاح وزیر علوم روحانی، چرا؟» از جمله این وعده‌های است. در این مطلب آمده است:

”از علائم نفوذ زهر در اعماق جسم فرتtot رژیم این است که اگر بحرانی اندکی فروکش کند بحرانی دیگر اوج می‌گیرد. صحنه صحنه تاثیر متقابل بحرانها با محوریت بحران اتمی و زهر است به این ترتیب معلوم می‌شود ریشه در کجاست عامل اصلی وحشت چیست.

هم چنان که هر بحران دیگری هم که رو می‌آید و در مقطعی اوج می‌گیرد وقتی رسانه‌های حکومتی به ریشه اش می‌پردازند باز هم وحشت از تهدید اصلی نظام، یعنی مجاهدین و مقاومت ایران حرف اصلی و عامل اصلی است.

اما سؤال این است که آیا با استیضاح و برکناری وزیران روحانی رژیم از این خطر بزرگ جان سالم بدر خواهد برد؟ جواب هرگز!

البته، مدنظر نگارنده در این مقاله محتوای مطلب رجوی و خزئلاتی که به نیروهایش تحويل می‌دهد، نیست.



گرفتار تشکیلات فرقه ای وی هستند، نهایت استفاده را می برد.

دغلکاری رجوی در این است که به جای استعمال و بکار بردن واژه رقابت سیاسی و حتی تقابل سیاسی، مدام جنگ جناح ها و شقه و شکاف و ... را لق لقه زبان اش کرده است تا بدین ترتیب نه پاسخگوی درون تشکیلات و نه بیرون از تشکیلات باشد.

اما بقول مولانا : ما بروون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را

به هر ترتیب ، سؤال پیش روی این است : رهبری مجاهدین تا کی می خواهد و یا می تواند گوش خود را به حرف های درون و بیرون از تشکیلات بسته و درب مجاهدین را تنها روی یک پاشنه آن بچرخاند؟

رجوی جماعت اطراف خود را با تولید چنین اصطلاحاتی سرکار گذاشته است. واژه هایی همچون جنگ جناح ها، یک سره شدن و شقه و شکاف در رأس و دو سره شدن و...

تماماً در راستای تصورات مزدورانه و فریبکارانه رجوی تنها در راستای سرپوش گذاشتن بر شکست های خطی - استراتژیکی این گروه قابل فهم و معنی است.

تماماً در راستای تصورات مزدورانه و فریبکارانه رجوی تنها در راستای سرپوش گذاشتن بر شکست های خطی - استراتژیکی این گروه قابل فهم و معنی است.

بدیهی است که هر آدم عاقلی می دارد رقابت های جناحی و بعضی چالش ها و کشمکش های سیاسی بر سر تصاحب قدرت و نهادهای مشتق ، از جمله قوه مقننه و مجریه و... جزو ملزمومات و بدیهیات و مکانیزم بدست گرفتن قدرت توسط یک جناح و به همان نسبت اسباب به حاشیه رفتن یک جناح یا جناح های دیگر از کانون قدرت و برای یک مدت مشخص است.

این قاعده به انحصار مختلف در تمام کشورهایی که حزب و جناح و رقابت سیاسی و انتخاباتی دارند در اشکال مختلف و متنوع جاری و ساری است و اساساً نتیجه ای جز این در بر ندارد که قدرت بر اساس نفوذ و تأثیرگذاری هر جناحی بر مردم در اختیار یکی و به همان قاعده از اختیار دیگری خارج شود.

کسب کرسی های پارلمان نیز به تأثیر از همین وضعیت امری کاملاً طبیعی و عرفی است.

اما رهبری مجاهدین بیش از سه دهه است با دروغ و فریبکاری این قاعده عرفی را دستمایه و عده سرنگونی و متعاقب آن بهانه و توجیهی برای فرار از پاسخگویی و سرکار گذاشتن اعضای تشکیلات قرار داده است.

از آنجا که رجوی در تمام این سال ها اساساً بوبی از رقابت و انتخابات به مفهوم نوین و مدرن آن نبرده ، از این قاعده بدیهی و عرفی و پذیرفته شده در جهت تحمیق ، توجیه ، فرافکنی ، فرار از پاسخگویی و نهایتاً فریب دادن جماعتی که هنوز



<http://facebook.com/FormydaughterSomayeh?fref=photo&filter=2>

که از طرف بسیاری از اهالی فن ، چه آنانی که ساکن ایران هستند و چه آنانی که کشورهای دیگری را برای سکونت برگزیده اند ، با هر مرام و هر نظری که داشتند ، مورد نقادی قرار گرفته است . اصل داستان را نتوانستند ، نفی کنند .

اظهار نظر مسعود بهنود (کارمند تلویزیون فارسی BBC) نیز چنین است :

" فیلم تکان دهنده ای است و این فیلم جایی ساختنی نیست "

خبر و فیلم در بسیاری از صفحات شخصی کاربران شبکه های اجتماعی چون فیسبوک Like خورد و Share شد . کامنت هایی متعددی ذیل این مطلب قرار گرفت و چون علامتهای تعجبی این سان !!! مات و مبهوت ، واقعیت انکار نشدنی این فیلم مستند را نظاره گر بودند . هیچ کس نمی توانست ایرادی به اصل داستان داشته باشد .

زیرا فیلم ها آنچنان مستند و خانوادگی بودند که متخصصین امور واکاوی و ایراد گیری و... را نیز یارای قلم زنی نبود . همه یک صدا فقط می نوشتند و می گفتند:

" لعنت بر فرقه یا سازمان یا... رجوی "

از تاریخ اولین پخش این فیلم مستند از صدا و سیما تا کنون حدود ۲ ماه می گذرد . ولی به نگاه و در پس همه نظرات کارشناسانه صاحب نظران ،



سوء استفاده از سمبه محمدی و عواطف خانوادگی منوع ، رجوی دستت کوتاه ...

انجمن نجات مرکز تهران ، حسینی ،

۹۳ مرداد ۲۶

پخش فیلم مستند " فیلم ناتمامی برای دخترم سمبه " که در ماه های گذشته در شبکه های صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش و به دلیل استقبال عمومی و درخواست های مکرر چندین بار باز پخش گردید . از قضا در شبکه های اجتماعی و فارسی زبان خارجی نیز انعکاسات مشابهی را دریافت نمود .

فیلم که از زاویه دید دوربین خانوادگی آقای مصطفی محمدی ، شاهد داستانی غم انگیز بود . زجر و عتاب اعتماد به جریان فرقه گرایانه ای رجوی را چو آینه ای تمام قد چنان به نقد کشیده است که سخن بی ربط هر معاندی را در دهان خشکانده است . درنگی در صفحه فیسبوک فیلم ناتمامی برای دخترم سمبه به آدرس :



به سران فرقه رجوی به صراحة می گوییم اگر حرفی دارید با اسم و رسم خود درج کنید تا پاسخ بگیرید. تا کور شود هر که در او غش باشد.

سمیه محمدی نیز چو دیگر هم زنجیران گذشته، که وقتی فرصت رهایی از چنگال تشکیلات رجوی می یابند، دردهای نهفته خود را مرحم می نهند. مطمئناً روزی زبان به واقعیتها باز خواهد گشود.

**نماینده استان بصره در پارلمان عراق
خواستار صدور شکواییه قضائی علیه
سازمان خلق شد
سایت الرأی ، یکشنبه ۲ شهریور
۱۳۹۳**

"فالح حسن الخزعلى" نماینده استان بصره و عضو ائتلاف دولت قانون در پارلمان عراق از شهروندانی که از سوی سازمان خلق متضرر شده اند خواست تا علیه این سازمان شکواییه هایی به منظور بازپس گرفتن حقوق خود به دادگاه های عراق تنظیم کنند.

"الخزعلى" نماینده پارلمان عراق اظهار داشت: «هزاران تن از ساکنان استان دیالی بیشترین زیان را از وجود سازمان تروریستی خلق دیده اند. چرا که این سازمان طی دوره حضور خود در عراق جنایت های زیادی مرتکب شده است.»

"الخزعلى" بر ضرورت پاییندی سازمان تروریستی خلق به توافقنامه میان دولت عراق و سازمان ملل متحد و کشورهای غربی تاکید کرد. توافقنامه ای که به موجب آن اعضای سازمان خلق که در اردوگاه لیبرتی در نزدیکی بغداد حضور دارند از خاک عراق اخراج خواهند شد.»

فرقه بی آبروی رجوی که خود را در باتلاق بی حیایی و چشمان بهت زده اعضاء و هواداران خارجه نشین و از همه جا بی خبرش یافت. ارجیف تکراری خود را برای بار دیگر در سایت خود باز نشر داد.

و البته، غم انگیز که قربانی اصلی این بازنثر چون گذشته "خانم سمیه محمدی" است.

مطلوبی به سمیه محمدی نسبت داده شده است. و نامه هایی قدیمی از زبان سمیه محمدی.

سؤال این است: چرا سمیه را به کانادا نمی فرستید تا روپرتوی خانواده اش قرار گرفته و حرفها را خود بگوید؟ چرا حرفهای سمیه از راه دور و با فاصله جغرافیایی، به خانواده اش باز نشر می گردد؟

واقعیتی که در فیلم نشان داده شد این بود که سمیه هیچ حرفی برای گفتن نداشت. حتی در جایی وقتی سمیه متوجه شد پدر و مادرش بعد از بارها مورد سوء استفاده قرار گرفتند، برای اولین دیدار با وی سرکیسه شده اند، متعجب شده بود.

بنابراین، در جواب به مطالبی که در سایت فرقه رجوی درج و به سمیه محمدی نسبت داده شده است. به صراحة می گوییم. سوء استفاده فرقه رجوی از اعضای گرفتار در چنگال تشکیلات منوع و قدغن



بیند آنجا ؟! باید به رجوی گفت خودت را به احمقی زده ای یا نمی خواهی بفهمی ، آخر چه کسی به تو گفته نماینده مردم ایرانی که حالا صندلی سازمان ملل را هم می خواهی ؟! مگر سازمان ملل جای تروریست هاست که تو چنین درخواستی داری ؟! به قول معروف تو اول برو خودت را ثابت کن بعد ادعای ارث و میراث داشته باش .

ممکن است که سازمان ملل و دیگر کل آن ، خط و خطوط امریکا را اجرا کند و در عین حال خودش را بیطرف جلوه دهد ولی هنوز آش آنقدر شور نشده که نیاز به آشپزی مثل رجوی داشته باشد ؟! ضمن آنکه ترور مستشاران امریکایی در قبل از انقلاب در ایران توسط گروه شما ، هنوز از یاد آمریکایی ها نرفته است.

وقتی تو این کرسی را حق خودت می دانی حتما در دیدگاه شما یک مشت جانی و جنایتکار و تروریست که در عراق و سوریه جنایت می کنند به عنوان رزمندگان سوری و عراقی قلمداد می شوند. بر همین مبنای است که چشم بر واقعیت می بندید و داعشی که همه نفریت و لعنت اش می کنند در نظر شما یاران مقاومت خطاب می شوند. از این روی است که اسرائیل و جنایت های آنان به چشم نمی آید و حتی در حد یک تلنگر هم در موضع گیری هایتان اشاره ای به آنها نمی شود.

علی رغم تکرار ۳۰ ساله رجوی مبنی بر اختصاص جایگاه ایران در سازمان ملل به فرقه رجوی ، چرا کسی به این گفته کمترین توجهی نمی کند و آن

شوخی مضحك و توهمند رجوی ، این بار با سازمان ملل ؟!

انجمن نجات مرکز سمنان ، سه شنبه ۲۸

مرداد ۱۳۹۳

رجوی قریب به ۳۰ سال است که بطور مستمر از سازمان ملل و اتحادیه اروپا می خواهد که کرسی نمایندگی در این دو جا را به وی دهد و نماینده ای از سازمان مجاهدین طرف حساب شود ، این درخواست بیشتر به یک شوخی خنده دار و مضحك شبیه است که صرفاً می تواند در پرورش خیال پردازی رجوی کاربرد داشته باشد.

آخر، پذیرش یک سازمان تروریستی و دادن کرسی به وی و به رسمیت شناختنش چگونه امکان پذیر است و جالب اینکه رجوی خودش را گم کرده و نمی داند جایگاهش کجاست. عجب انتظاری هم از مجامع بین المللی دارد. البته آقا مسعود است با کلی تفکر و بلند پروازی و خیال پردازی ؟! تو رو به خدا به دل نگیرید! سالیان است در آرزوهای شیرین خودش و رویاهای پوشالی سیر می کند ؟! چه عیبی دارد ، از قدیم گفتند که آرزو بر جوانان عیب نیست البته او هم جوان است و فقط ۶۶ سال سن دارد!

باید گفت : ای عنصر خیال پرداز و متوهمن ؟! تو را چه به یک چنین در خواست هایی ؟! چندی پیش وقتی رئیس جمهور ایران به آمریکا رفته بود باز سخنگوی کذایی فرقه و اطلاعیه نویس رجوی در خواست داده بود روحانی را از سازمان ملل اخراج کنید و لابد طبق معمول آقای رجوی را



شرکت دکتر مسعود بنی صدر در پانل متخصصین بین المللی امور فرقه ها در لندن

سایت ایران اینترلینک ، دو شنبه ۳۷ مرداد ۱۳۹۳

دکتر مسعود بنی صدر در کنار متخصصین بین المللی در امور فرقه ها در کارگاهی در لندن در روزهای ۲۳ و ۲۴ اوت ۲۰۱۴ شرکت می کند. این کارگاه به مسئله "تأثیرات مضر گروه های افرادی در افراد" و مسائل ذیربیط خواهند پرداخت. از دیگر سخنرانان این جلسه : آقای استیو حسن ، یکی از مراجع اصلی در امور فرقه ها و "تأثیرات مضر" آنها است. استیو حسن نویسنده کتابهای مختلف از جمله "کنترل ذهن در فرقه ها" و "آزادی ذهن" است. دکتر مسعود بنی صدر ، نماینده سابق مجاهدین خلق است. وی در سال ۱۹۹۶ این گروه را ترک کرده و کتابی تحت عنوان "مسعود خاطرات یک شورشی" را تالیف نمود. وی بعداً کتاب "فرقه های مخرب و تروریست ، نوع جدیدی از برده داری" را تالیف نموده است. وی در زمینه آگاهی رسانی در مورد "تأثیرات مضر" و رابطه آن با "گروههای تروریستی" فعالیت می کند. در این رابطه روز جمعه ۲۲ اوت ، و قبل از دو روز کارگاه در ۲۳ و ۲۴ اوت ، کنفرانس مطبوعاتی با شرکت سخنرانان کارگاه برگزار می گردد. این کنفرانس صرفاً برای نماینده‌گان مطبوعات و دعوت شدگان می باشد.

را به حساب نمی آورد؟! دلیل آن معلوم است و نیازی به تشریح بیشتر نیست. آخر هر گردی گردو نیست که شما می خواهید به راحتی صاحب‌ش شوید.

نکته دیگر استفاده رجوی از الفاظ مقاومت ایران در بیانیه های کذایی خود است. آدم شرم می کند وقتی با این اسم خودتان را معرفی می کنید ، چه مقاومتی؟! شما که در هر شرایطی با کوچکترین وزش باد و دادید و چهار نعل رفتید در جوار "امریکا و اسرائیل" و حالا باید از شما پرسید مقاومت تان را برای کی و کجا انجام دادید؟!

فکر می کنم در یک جا خوب از پس این واژه برآمدید آنهم در حق نیروهای درین‌دان که به زور آنان را ۳۰ سال است در یک جا زندانی کردید و الحق و الانصاف تا آخر مانع خروج و جدائی آنها شدید و عهد کردید که آنها زنده از چنگال رجوی خارج نشوند؟!

هر روز هم به آنها یاد آوری کنید که به فکر خروج و دنبال زندگی نباشید چرا که به آنان می گویید شما تعهد دادید و شکستن پیمان عذایی سخت دارد ، بیچاره آن بندگان که متوجه نشدند که در این دنیا عذایی سخت تر و دردناک تر از مناسبات رجوی وجود دارد و سخت ترین عذاب این دنیا بودن در همان مناسبات کذایی رجوی است.

به امید روزی که این غل و زنجیرهایی که بر افکار افراد اسیرتان در لیبرتی بستید شکسته و افراد رها شده و در فضایی آزاد تنفس کنند.



مايلم نگرانی عميق خود را نسبت به وضعیت شدیداً وخیم عراق، بویژه محل کمپ ساکنان لیبرتی اعلام نمایم.

مسعود رجوی رهبری سازمان مجاهدين (فرقه رجوی)، با شعارهای تحريك آميز تلاش میکند نفرات تحت کنترل خود را به بهانه های واهم در عراق نگاه داشته و سرنوشتی شوم را برای آنان رقم بزند.

مریم رجوی که از مسعود رجوی فرمان می گیرد در مصاحبه و پیام هایش که در سایت های منتب به این سازمان نشر می یابد، حتی تلویحاً تلاشی نمی کند تا برای انتقال ساکنان کمپ لیبرتی به کشور ثالث فراخوان بدهد، بلکه بر عکس به ماندن آنها در عراق اصرار می ورزد.

مریم رجوی در صحبت اخیرش در ژنو گفت ما می خواهیم:

"کلاهابی‌ها حفاظت ساکنان در کمپ لیبرتی را تأمین کنند"!!!

چنانکه ملاحظه می کنید این خواسته در وضعیت شدیداً وخیم امنیتی عراق ابراز می شود.

آیا غیراز این می توان استنباط کرد که هدف رهبری سازمان مجاهدين به کشتن دادن هرچه بیشتر ساکنان لیبرتی می باشد؟

تحلیل های مسعود رجوی هیچگاه از خاطراتم پاک نمی شود که به ما القاء می کرد، با کشته های هر چه بیشتر و خونی که بر زمین می ریزد راه بن بست سازمان مجاهدين و رهبری اش در عراق گشوده خواهد شد!

خانم جین هال لوت، شیوه های کنترلی و نشست های کنترل ذهن و سرکوب روانی و تفتیش عقاید روزانه و هفتگی همچنان و به سان گذشته با شدت هر چه بیشتر برای مغزشوئی و القای تفکرات فرقه ای در کمپ لیبرتی ادامه دارند.

اینجانب از طرف خانواده و مادر در دمندم، اعتراض شدید خود را به رهبری سازمان مجاهدين خلق که



فراخوان فوری : باز اسکان فوری و نجات جان ساکنان لیبرتی

انجمن نجات مرکز تهران ، چهارشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۹۳

دفتر سازمان ملل متحد - عراق
خانم جین هال لوت ، مشاور ویژه دبیر کل ملل متحد
با سلام و احترام

خانم جین هال لوت عزيز "مشاور ویژه دبیر کل ملل متحد جهت انتقال ساکنان اردوگاه لیبرتی به خارج از عراق" درودهای مرا پذیرا باشید .
اینجانب زهراسادات میرباقری کاندیدای شورای رهبری سابق سازمان مجاهدين (فرقه رجوی) بودم و در سال ۲۰۱۱ از بیمارستان عراق جدید و از درب خروجی قرارگاه اشرف موفق به فرار شدم .

اکنون ۲ خواهرم به اسمی کبری میرباقری متولد ۱۳۴۵ و اکرم السادات میرباقری متولد ۱۳۵۱ یک برادرم به نام سیدعلیرضا میرباقری متولد ۱۳۴۸ در کمپ لیبرتی و گروگان سازمان مجاهدين می باشند .

با توجه به موج درگیریهای عراق که از ژوئن ۲۰۱۴ در نواحی قابل توجهی از عراق ادامه پیدا کرده است و موجب جابجایی صدها هزار نفر از عراقی ها شده است که یا در داخل عراق جابجا شده و یا از مرزها عبور کرده اند و در سرزمینی جدید پناهنده شده اند.



**راه اندازی کارزاری برای بازخواست
از سازمان مجاهدین خلق و صدور
قطعنامه ملل متحد در محکومیت
جنایت های آنان**

خبرگزاری الاخباریه ، ۲۹ مرداد ۱۳۹۳

برخی فعالان حقوق بشر ، کارزاری برای بازخواست از سازمان مجاهدین خلق و بین المللی کردن جنایت های آنان در عراق طی سالیان گذشته تشکیل داده اند. آنان تأکید کردند که به دنبال صدور قطعنامه ملل متحد برای محکوم کردن این سازمان هستند.

«حیدر الربيعي» مسئول هماهنگی این کارزار طی اظهاراتی با خبرگزاری «الاخباریه» تصریح کرد: «با همکاری وکلای بین المللی و هیئت های حقوقی، شواهد و مدارک لازم برای صدور قطعنامه ملل متحد علیه این سازمان و قرار دادن نام آن در لیست سازمان های تروریستی جمع آوری شده است. این سازمان از اواسط دهه هشتاد تاکنون جنایت های خود را متوقف نکرده است. فراتر از آن اینکه این سازمان در کنار رژیم صدام علیه ملت عراق ایستاد و در دوره انتفاضه شعبانیه و دیگر مناسبات، ملت عراق را سرکوب کرد؛ همچنین در سال ۲۰۰۳ نیز با حمایت و ایجاد هماهنگی لازم، اقدامات تروریستی علیه مردم عراق انجام داد. «این کارزار در تلاش است تا تظاهرات و فعالیت های مردمی برای محکوم کردن جنایات این سازمان و ادامه دخالت های آن در امور داخلی عراق، ساماندهی نماید. دخالت های سازمان خلق در امور داخلی عراق که آخرین آنها کنفرانس پاریس بود که در آن سازمان خلق، عناصر داعش را انقلابیون توصیف کرد و از حکومت عراق خواست تا استعفای خود را تقدیم کند.»

اصرار دارد ساکنان کمپ لیبرتی همچنان در عراق بمانند و کشته شوند اعلام می داریم.

و همچنین نگرانی شدید خود را نسبت به حفظ جان عزیزانمان اعلام می کنیم و از شما تقاضا می کنیم که کوشش های جدی و فوری نسبت به انتقال ساکنان کمپ لیبرتی مبنیول فرماید . شرایط شدیداً وخیم عراق جا به جای آنها را به محلی امن فوریتی چند برابر می بخشد.

امروز صحبت اصلی انتقال گام به گام نیست.

ضروری است ساکنان لیبرتی بطور فوق العاده به مکانی موقت جابجا شده که از آنجا به کشور سومی و به طور دائم منتقل شوند .

همچنین ضروری است ، امکان دیدار حضوری عزیزانمان را در حضور مسئولین کمیساریا عالی پناهندگی فراهم نمایید.

صرانه از شما تقاضا می نماییم تا پاسخی در این خصوص به ما بدهید و تصویری از آینده عزیزانمان و برنامه دیدار حضوری واعزام آنها به کشورهای دیگر ارائه نمایید.

زهرا سادات میرباقری
رونوشت به کمیساریا عالی پناهندگان



عکسی از سید زهرا ، سید علیرضا و سید اکرم و سیدکبری السادات میرباقری در قرارگاه اشرف



قرار می‌گیرند و برای آنها بزرگداشت هم می‌گیرند. این همه از عجایب روزگار و بی‌پرنسیپی این فرقه است که می‌خواهد به هر نحوی که شده خودش را مطرح کند. والا خیلی روشن است که شان و منش شاعر بزرگ میهن شادروان خانم بهبهانی هیچ ربطی به مریم قجر و فرقه ندارد و سوء استفاده از نام بزرگان برای این فرقه تبهکار ممنوع است. مریم قجر حتماً فراموش کرده وقتی که در برابر مشتی ارادل و اویاش اجاره ای گلو پاره می‌کرد و لاف در غربت می‌زد و در بهترین امکانات با کنیزان و غلامانش بود خانم بهبهانی لحظه‌ای از حرفش کوتاه نیامد و همواره و در هر جلسه و متنیگی بی‌پروا نقطه نظراتش را بیان می‌کرد آنجا که می‌گفت من با زندان مخالفم من مخالفم شاعر نویسنده، داشجو و ... با خاطر عقایدش زندانی شود آنهم نه در غربت بله در خاک میهن.

از سوی دیگر رهبران این فرقه یعنی مریم قجر و همسر تبهکار و فراریش همواره بفکر جان کثیفان بودند و همیشه در نقطه حساس فرار را بر قرار ترجیح داده و جا خوش کرده اند. بنابر این در این فرقه که بنا بر شیادی و دروغ و عوام فریبی است سوءاستفاده از نام بزرگان هم چیزی عجیبی نیست زیرا مریم قجر و همسرش همواره نون را به نرخ روز خورده و شکاف زی بوده اند. با دریغ و افسوس از در گذشت غزلسرای میهن شادروان سیمین بهبهانی یاد و خاطره او را گرامی می‌دارم.

در پایان هم به مریم قجر می‌گوییم که تو را با بزرگان چکار تو با همان فاشیست‌های راست و جنگ طلب آمریکایی و لاپی‌های یهودیت و دوستان صدیقت، داعشی‌های وحشی و تروریست‌های آدمکش سوری بچر و نمی‌خواهد برای شخصیت‌های ارزنده این مرز و بوم مجلس ترحیم بگیری و پیام تسلیت بفرستی.

سوء استفاده از نام بزرگان میهن ممنوع

غفور فتاحیان، انجمن یاران ایران،
پاریس، ۳۰ مرداد ۱۳۹۳

سایت رسمی فرقه رجوی پیام تسلیت در گذشت شاعر و غزلسرای نامدار شادروان سیمین بهبهانی را از قول مریم قجر در بالای صفحه اش انعکاس داده است. مریم قجر برای اینکه از قافله عقب نماند در گذشت بانو سیمین بهبهانی را تسلیت گفته است. همسر سرکرده فراری فرقه بدینوسیله می‌خواهد در این شرایط که سیل پیام‌ها و انعکاس جهانی در گذشت این شاعر بزرگ مهین است، سوء استفاده کرده و ادعا همدردی و نوع دوستی کند و در عالم توهם و مالیخولیایی اش فکر می‌کند که کسی به پیام او توجه می‌کند و یا در ایران مخاطبینی دارد. این فرقه همواره به مناسبت‌های مختلف از این قبیل سوء استفاده‌ها کرده است.

مانند پیام به مناسبت در گذشت مهندس بازرگان و شاعر نامی احمد شاملو ... که البته تا وقتی این بزرگان در قید حیات بودند، همواره مورد بی‌احترامی توسط سرکرده فرقه و به طبع آن مسئولین آن قرار گرفته بودند. یادم هست وقتی یکی از دوستانم بعد از فوت شاملو و پیام سرکرده فرقه خیلی واضح و صریح بیان می‌کرد که شاملو نه در حیاتش و نه بعد از مرگش بدھکار کسی نبود و وامدار کسی هم نبود و این پیام هم ناشی از سوء استفاده رهبر فرقه از نام شاملو است. این شگرد و نون دانی این فرقه جنایتکار است که انسانها تا زنده اند اگر روی خوش به فرقه و مشخصاً سرکرده آن نشان ندهند مورد شدید ترین بی‌احترامی‌ها که در شان رجوی و همسرش است قرار می‌گیرند اما همین که فوت می‌کند توسط مریم قجر و همسر فراری اش مورد تقدير و تمجید



عزیزانشان در داخل فرقه رجوی می باشد برسند .

آقای علی اصغر ترابی در مورد سازمان مجاهدین اینگونه می گوید که دیگر از سازمان مجاهدین چیزی نمانده و ما فقط باید به عراق رفته و فرزندان خودمان را از زیر آوارهای فرقه رجوی بیرون بکشیم ، چرا که پایه های آن نیز فرو ریخته و اثری از آن نمانده و فقط این بچه های ما هستند که دارند تلف می شوند .

وی همچنین می گوید که ناامنی عراق معضلی برای جان بچه ها شده چرا که هر لحظه امکان دارد یکی از خانواده های عراقی که در کشتار شیعیان عراق از اعضاء خانواده اش بدست سران فرقه کشته شده باشد ، بخواهد از این موقعیت استفاده کرده و نارنجکی به داخل لیبرتی بیاندازد که در این بین بازهم بچه های ما تلف می شوند و این خانواده ها هستند که داغدار می شوند .

آقای ترابی از جوامع بین المللی به خصوص کمسیاریای پناهندگی و صلیب سرخ در خواست داشت تا هر چه زودتر برای انتقال زندانیان فرقه رجوی به خارج از عراق فکری بیانداشند و آنها را از منجلابی که گرفتار شده اند نجات دهند که البته این درخواست تمامی خانواده ها از مجتمع بین المللی می باشد که در این شرایط بحرانی عراق که گروههای تکفیری ناامنی در آن ایجاد نموده اند ، هر چه زودتر به فکر زندانیان فرقه رجوی بوده و آنها را از توطئه ای که سران سازمان مجاهدین که همانا قتل عام آنهاست نجات دهند .

حضور خانواده ترابی در دفتر انجمن

نجات گلستان

نجات مرکز گلستان ، یکشنبه ۲۶ مرداد

۱۳۹۳

جنایات سران سازمان مجاهدین در طول سالیانی که عمر نکبت بارشان را در عراق گذرانده ، بارها و بارها فرزندان خانواده ها را ربوده و با مغزشویی آنها را به عضویت گروه تروریستی خود در آوردند و باعث شدند تا خانواده های آنها نیز زجرهای زیادی بخارطه یک لحظه دیدار با فرزندانشان تحمل کنند . خانواده ترابی از جمله کسانی بودند که عزیزان آنها بخصوص محمدرضا که در خارج تحصیل می کرد ، فریب ظاهر شیطانی و حرفهای گول زننده سران سازمان مجاهدین قرار گرفته و عمر خود را به تباہی در این گروه تروریستی سپری کردن و اکنون نیز مستاصل مانده اند چرا که فرقه در این برهه زمانی تنها به منافع خود فکر می کند و این عناصر فقط و فقط برای مظلوم نمایی آنها استفاده می شود .

آقای علی اصغر ترابی که به همراه برادرش نادعلی در چندین مرحله به عراق سفر نموده و خواستار ملاقات با وابستگانشان در داخل فرقه رجوی شدند ولی متاسفانه این سران فرقه بودند که به هیچ وجه حاضر نشدند حتی به مدت ۱ ساعت به آنها اجازه دیدار بدهند و در این بین مراجعه خانواده ترابی به نهادهای بین المللی نیز بی تأثیر بود و آنها تاکنون نتوانستند به خواسته خودشان که فقط ملاقات با



یکم : مظلوم نمایی و باج گیری؛ با سوء استفاده از وضعیت سیاسی فعلی در عراق

دوم : ایجاد تنش بین اعضاء اسیر در لیبرتی با پلیس و ارتش عراق

بر این اساس از انجایی که شخص مریم قجر اتحاد بین پس مانده های حزب بعث امثال طارق الهاشمی و گروه وحشی و تروریستی داعش قبل از انتخابات عراق بوجود آورده ور حمله تروریست های داعش به همراه پس مانده های حزب بعث استان موصل و چند شهر دیگر به تصرف تروریست ها درآمد فرقه رجوی بطور خاص مریم قجر ار این تروریست های وحشی بعنوان نیروهای انقلابی عشایر عراق یاد می کرد حال با روشن شدن ماهیت این اتحاد مریم قجر سعی می کند با پیش کشیدن مشکلات آفتابه لگن در لیبرتی فضیحت ارتباط با تروریست های داعش را لاپوشانی کند. در صورتیکه آوردن طارق الهاشمی و شیخ رافع و تروریست های سوری و ملاقات مخفیانه در اورسوراواز و ملاقات با لابی اسرائیلی در مقر مریم قجر به هیچ عنوان و به هیچ وسیله قابل لا پوشانی نیست. پیش کشیدن مشکلات استقراری در کمپ لیبرتی و مقصرا جلوه دادن دولت عراق دسیسه طرح و برنامه ریزی شده ای است و زمینه ای برای ایجاد درگیری و به نوعی تست و مهک زدن دولت جدید عراق در برخورد با پرونده اخراج فرقه از عراق است.

با شناخت دقیقی که از رویکرد فرقه رجوی دارم؛ به دولت عراق هشدار می دهم که در دام خدعا و نیرنگ برنامه ریزی شده مریم قجر و سرکرده فرقه قرار نگیرند. زیرا فرقه و مشخصاً شخص مریم قجر دنبال ایجاد درگیری خمسانه و خشن بین اعضاء نگون بخت و اسیر فرقه در کمپ لیبرتی با نیروهای عراقی می باشد که به این وسیله شکافی برای بقا خود در عراق پیدا کرده و از طرف دیگران

دسیسه های فرقه رجوی برای نخست وزیر جدید (حیدر العبادی) عراق

محمد رzaقی ، ۶ شهریور ۱۳۹۳

هم زمان با انتخاب آقای حیدر العبادی بعنوان نخست وزیر عراق؛ دسیسه چینی شورای دست ساز رجوی رذل زنباره برای ایجاد تنش و... با دولت جدید عراق به انواع بهانه گیری های بنی اسرائیلی رو آورده است.

دو روز از انتخاب نخست وزیر جدید عراق نگذشته بود که سایت آفتابکاران وابسته به فرقه رجوی که در بین ایرانیان به سایت آفتابه کارانه معروف است طی مقاله ای مدعی شد که آقای حیدر العبادی جز اعضاء بلند پایه حزب الدعوه و در بین چهل نفر از شخصیت حزبی است که بوسیله رژیم ایران انتخاب شده است! سران فرقه رجوی با نوشتن این مطلب قدم اول را برای تضاد کار کردن با دولت جدید عراق اعلام کردند. حال بیش از ۳ هفته است هر روز شورای دست ساز رجوی اطلاعیه پشت اطلاعیه صادر می کند که آی بیاید مریض های ما مردن؛ در فاضلاب غرق شدیم؛ گرما زده شدیم؛ سوخت تمام شد؛ از ورود مواد غذایی جلوگیری می شود و ...

تمامی طرح و برنامه و حرکات فرقه رجوی علیه دولت جدید عراق در اور سور آواز توسط شخص مریم قجر و باشرکت شوهر سابقش (مهدی ابریشمچی) به شیاد خانه شورای دست ساز رجوی ابلاغ می شود و آنها هم تند تند عین گفته های مریم قجر را به صورت اطلاعیه در سایت ها رنگارنگ فرقه درج می کنند. با شناختی که از روش کارهای این فرقه دارم مطمئن هستم که رجوی رذل زنباره و مریم قجر دو هدف را از صدور این اطلاعیه ها دنبال می کنند.



هم در بین ۷۰۰ زندانی بودم و شاهد مرگ اعضاء نگونبخت مثل قربانعلی ترابی در داخل سلولی که بودیم و بر اثر شکنجه وحشیانه زندانیان رجوی جان داد هستم.

همچنین شاهد کشتار مردم عراق در سال ۱۹۹۱ در انتفاضه شعبانیه و قیام کردها در شمال عراق بوده ام؛ همچنین شاهد غارت اموال عراق توسط اعضاء فرقه رجوی و با دستور سران فرقه بوده ام که بیش از ۲۰۰۰ دستگاه انواع خودروهای سبک و سنگین از ادارت دولتی و مقررات ارتقش عراق دزدیده و با درست کردن اسناد جعلی انها را به فروش رساندند هستم. شاهد پول شویی و سند سازی برای میلیون دلار بوده ام و ...

حال تمامی این جنایات در داخل خاک عراق صورت گرفته است پس منطقی است یک دادگاه مستقل و عادلانه در عراق تشکیل شود و به جنایات سران فرقه رجوی که هم اکنون اکثر انها در کمپ لیرتی می باشند و کنگر خورده و لنگر اندخته اند و باعث سر ریز شدن سبتيک ها می شوند رسیدگی شود.

در غیر این صورت هیچ مسئله ای نه در کادر قانون دولت عراق و نه قانون کادر قوانین بین المللی حل خواهد شد.

تنها راه نجات و رها شدن از این غده سلطانی که میراث صدام ملعون می باشد . برگزاری یک دادگاه عادلانه با حضور تمامی وکلا و رسانه ها و سازمانهای بین المللی است.

تا پرونده این فرقه جنایتکار برای همیشه به صورت شفاف هم در اختیار افکار عمومی قرار گیرد و هم جنایتکاران مجبورند که پاسخ سالیان جنایتشان را بدهنند.

از پاسخ گویی به جنایات بیشمار در حق مردم ایران و عراق و اعضاء ناراضی مرتكب شده است سر پوش گذاشته و از جوابگویی فرار کند.

نخست وزیر محترم آقای حیدر العبادی:

از شما تقاضا می کنم به اشتباهات گذشته هرگز بعنوان راه حل نگاه نکنید یعنی درگیری اعضاء با پلیس و ارتقش عراق تماماً خواسته رجوی رذل زباره فراری که معلوم نیست در کدام سوراخ موشی می باشد یا طرح مریم قجر که در کمال آسایش در ولای خود در مقر اور سورآواز با بهترین امکانات شاهانه نشسته در امن و امان اما به نیروهایی که در اسارت تشکیلات نگه داشته است انها را به درگیری با پلیس عراق تغییر می کند و لو اینکه تعدادی کشته و مجروح شوند تا سران فرقه برای تبلیغات و استفاده از جان آن نفرات در هرچه بیشتر در اروپا کنگر خورده و لنگر اندخته و بعنون خوراک تبلیغاتی استفاده کنند.

آقای حیدر العبادی نخست وزیر محترم عراق بنظر من تنها راه نجات دولت عراق برای خلاص شدن از شر این فرقه بر پایی یک دادگاه مستقل و عادلانه برای رسیدگی به کشتارهایی که در ۱۹۹۱ در حق مردم عراق و بطور خاص کردها و شیعیان مرتكب شده اند است و هم چنین در داخل تشکیلات در اردوگاههای اهدایی صدام ملعون مسعود رجوی سن رقص رهایی برای زن ها درست کرده بود و از انها سو استفاده جنسی می کرد و برای مردها در داخل اردوگاه سیاهچال هایی درست کرده بود که هر کس با سیاست رجوی مخالفت می کرد توسط زندانیان و شکنجه گران؛ شکنجه های روحی و جسمی طاقت فرسا را اعمال می کردند.

در سال ۱۹۹۴ بیش از ۷۰۰ نفر به دستور شخص رجوی رذل زباره زندانی و شکنجه شده اند که من



وجودش ضد آزادی و ضد حقوق برابر زن و مرد است و ضد حقوق زنان است.

مریم رجوی همان شخصی است که به دستور او و شوهرش تمامی اعضای سازمان مجاهدین خلق از زن و شوهران خود جدا شدند و مریم رجوی همه زنها را طی جلساتی که با زنان داشت محرم مسعود رجوی کرد و آنها را زنان مسعود خواند. ایشان اعتقاد دارند که زن باید صاحب داشته باشد و صاحب همه زنها مسعود رجوی است. حال خانم رجوی نزد شما از استقلال و مسئولیت پذیری زنان در فرقه اش صحبت می کند !!! در فرقه تحت رهبری مریم رجوی و شوهرش زنان حق انتخاب پوشش ندارند و می بایست همگی حجاب داشته باشند ، حال می بینید که خانم رجوی از حق آزادی پوشش برای زنان صحبت می کند ، حقی که خودش و شوهرش از زنانی که اعضای فرقه اش بودند را گرفته بودند.

در فرقه رجوی زنانی که به اصطلاح مسئول هستند حق ندارند از خود نظری داشته باشند یا از خود نظر و ایده ای را اجرا کنند بلکه فقط باید تابع دستوراتی که مسعود رجوی به آنها می دهد باشند و آنها را اجرا کنند. مریم رجوی از زنان عضو این سازمان می خواهد همچون خود او بدون اینکه فکر بکند فقط دستورات مسعود رجوی را اجرا کنند چرا که زنان به خودی خود چیزی نیستند.

در فرقه تحت رهبری مریم رجوی زنان باید تا سر حد مرگ کار کنند چرا که مریم رجوی معتقد است خستگی ناشی از کار باعث می شود که زنها هیچگونه وقتی برای فکر کردن نداشته باشند، فکر کردن به شوهر ، بچه ، خانواده و ... چرا که در فرقه رجویها همه اینها منوع است و به جای شوهر ، بچه ، خانواده و ... زنها می بایست فقط به مسعود رجوی فکر کنند و فقط او را دوست بدارند.

نامه خانم نسرین ابراهیمی به خانمها حسناء مارسیت ، فاطمه غربی ، سهبر عبدالقادر ، انسیه بن عامور (نگذارید مریم رجوی از اعتبار و آبروی شما سوء استفاده بکند)

نسرین ابراهیمی ، ایران ستارگان ، سوئیس ، ۳ شهریور ۱۳۹۳

با عرض سلام و احترام

خانمها حسناء مارسیت ، فاطمه غربی ، سهبر عبدالقادر ، انسیه بن عامور و ...

من نسرین ابراهیمی یکی از اعضای سابق مجاهدین خلق به رهبری مریم و مسعود رجوی هستم که سالیان طولانی در تشکیلات این سازمان در عراق کار کرده ام. این سازمان دیگر اکنون یک سازمان سیاسی نیست بلکه تبدیل به یک فرقه مذهبی بنیادگرا آن هم از نوع شیعی آن شده است. اخیراً من سخنرانیهای شما را در مقر مریم رجوی در اورسورواز نگاه کردم و دیدم ، صحبتهای شما بدون شک نشان از بی اطلاعی شما از ماهیت واقعی فرقه تحت رهبری مریم رجوی است .

من ترجیح می دهم به صورت کلی مختصری از آنچه که خود در این فرقه دیدم و چشیدم را برایتان بازگو کنم تا فرقه رجویها را بیشتر بشناسید و از ماهیت واقعی رهبرانش به خوبی مطلع شوید و از آنها فاصله بگیرید چرا که هر کسی به این فرقه نزدیک بشود آبرو و اعتبار خود را نزد همه ملتها از دست می دهد . مریم رجوی همان زنی که شما را به جلسه اش دعوت کرده بود تا از اعتبار شما و از صحبتهای شما سوء استفاده بکند و شما از او به عنوان یک زن آزادیخواه صحبت می کردید خود در این سالیان به خوبی اثبات کرده است که تا اعماق



با صحبت‌های روز که مورد پستند جامعه می‌باشد وفق می‌دهد و چهره اصلی خود را می‌پوشاند تا بدین گونه خود را یک زن آزادیخواه و مبارز نشان بدهد و از اعتبار، آبرو، احساسات و عواطف کسانی مثل شما به نفع خود سوء استفاده بکند.

این فرقه نزد ملت ایران روسیاه و آبرو باخته است و نه تنها هیچ پایگاهی در داخل ایران ندارد بلکه مردم ایران از آن متنفر و بیزار هستند و خانم مریم رجوی به هیچ‌وجه در داخل ایران مطرح نیست و او و همسرش و سازمانشان هیچ‌گونه خطری برای حکومت ایران نیستند بلکه امروز فقط به فکر ادامه حیات خودشان و جلوگیری از فروپاشی تشکیلاتشان در عراق و خارجه هستند.

به این منظور به هر کسی که سر سوزنی اعتبار داشته باشد و نیز به دامن جنایتکارترین فرماندهان و مسئولان سابق ارتش و اطلاعات و دولت آمریکا آویزان می‌شوند تا با نگهداشتن اعضای اسیرشان در جهنم امروز عراق و در زیر خطر مرگ از رسیدن آنها به دنیای آزاد و در نتیجه فروپاشی فرقه شان جلوگیری کنند در حالیکه امروز همه ایرانیان آزادیخواه و سازمانهای بین المللی و حقوق بشری برای بیرون بردن آنها از عراق و انتقالشان به کشورهای ثالث تلاش می‌کنند.

من به عنوان یک زن که سالیان تحت ستم زن دیگری به نام مریم رجوی بوده ام از شما می‌خواهم که به شعارهای این زن فربیکار توجه نکرده و خود مستقلًا راجع به این سازمان مقداری تحقیق کنید و به خاطر حفظ آبرو و اعتبار خودتان نزد ملت خودتان از این فرقه ضد انسانی فاصله بگیرید.

با احترام: نسرین ابراهیمی

زنها حق خروج از فرقه رجوی را هرگز ندارند، آنها محکوم به ماندن با فرقه رجویها تا روز مرگ هستند، مریم رجوی در جلساتی که با زنان داشت می‌گفت همه زنهای داخل سازمان باید فکر کند که با لباس سفید وارد خانه مسعود شده‌اند و می‌بایست با لباس سفید یعنی کفن از خانه مسعود بیرون بروند. برای همین در فرقه رجویها زنهای بیشتر از مردان تحت فشار هستند و خیلی از زنان به خاطر اینکه مریم رجوی به آنها اجازه خروج از فرقه را نمی‌داد دست به خودکشی می‌زند و یا خود فرقه آنها را سر به نیست می‌کرد.

خانم مریم رجوی خودش اجازه پوشیدن هرگونه لباسی را دارد. در جلساتی که با ما زنان سازمان در عراق برگزار می‌کرد با لباسهای رنگارنگ و آرایش کرده وارد این جلسات می‌شد و بعد به ما می‌گفت که زنان اگر می‌خواهند با مردان برابری کنند می‌بایست آرایش نکنند و لباسهای رزمی همانند آنها بپوشند و جلوی آفتاب صورت‌هایشان بسوزد و آنوقت است که با مردان برابری می‌کند و من صورتهای آفتاب سوخته شما را دوست دارم.

مریم رجوی برای ناامید کردن زنان از زندگی و از آینده دستور می‌داد که زنان به حدی جلوی آفتاب کار کنند که صورت‌هایشان سوخته و زشت بشوند تا هر گونه نقطه امیدی به زندگی در جامعه آینده را در آنها کور کند و نیز به دستور مریم رجوی خیلی از زنان سازمانش را در پایگاههای این سازمان در عراق مورد عمل جراحی قرار دادند و رحم‌های آنها را خارج کردند تا به داشتن بچه و تشکیل خانواده فکر نکنند. خانم رجوی هزاران بدین‌تی دیگر را سر زنان اعضای خودش در آورده که اینجا من فقط اشاراتی به آنها کردم، حال خانم مریم رجوی در جلسات مختلفی که می‌گذارد از آزادی، برابری، مسئولیت‌پذیری زنان و ... صحبت می‌کند، صحبت‌هایی که خود تا اعماق وجود به آنها بی‌اعتقاد است و فقط همانند آفتاب پرست خود را



جدید رهنون می شود و جدا شده ها مصدق آن
هستند.

حسینی: خدمت خواهر بزرگوارمان
خانم بهشتی، خواهش می کنم آنچه بر شما و
خانواده محترمان گذشته است را برایمان تعریف
کنید؟

خانم بهشتی: نمی دانم چه بگویم، گفتن از
چشم انتظاری ها خیلی سخت است، ۱۳ سال
است که حسرت دیدن برادرانم را می کشم، اما
افسوس !!! ۱۳ سال پیش وقتی برادر عزیزم
مرتضی برای کار به ترکیه می رفت فکر می کردم
با دست پر بر می گردد و تمام مشکلات زندگی اش
حل می شود. مصطفی برادر کوچکترم هم به
فاصله کوتاهی و با تطمیع دلال های سازمان
مجاهدین برای کار، گوینکه به نزد مرتضی
خواهد رفت، خانه را به مقصد ترکیه ترک کرد.
اما آنچه من و خانواده ام انتظار آن را می کشیدیم،
نشد. هر دوی آنها از طرف سازمان مجاهدین
(فرقه رجوی) اغفال شده و به قرارگاه اشرف
انتقال داده شده بودند.

در طول این سالیان بزرگترین غمهای دنیا را تجربه
کردم. روزها برایم سخت و سخت تر می شد. در
این چند سال انتظاری چه دردهایی را که تحمل
نکردم، چقدر نذر و نیاز که نکردم. هر سال ماه
اسفند به امید اینکه برادرانم به خانه بر می گردند
خانه تکانی می کردم، هفت سین آماده می کردم،
اما جز عکس آنها چیزی نبود. دلم خیلی



گفتگو با خانم بهشتی، فرقه رجوی با
خانواده شما چه کرد؟

انجمن نجات مرکز تهران، حسینی،

۹ شهریور ۹۳

خانم بهشتی، یکی از خانواده های استوار انجمن
نجات است که برای آزادی برادرانش از هیچ
اقدامی فرو گذار نکرده است. برادر بزرگترش
(مرتضی) قربانی مطامع سران فرقه رجوی در
اشراف شد و برادر کوچکترش (مصطفی) هم
چنان اسیر تشکیلات فرقه ای رجوی در لیبرتی
عراق است. تا کنون مصاحبه های متعددی در این
باره داشته است و در بسیاری از خبرگزاریها
معنکس شده است. ولی این بار از او پرسیدم:

"در این سالیان چشم انتظاری، بر شما
چه گذشته است؟"

فکر می کنم، این قسمت از داستان، که زاویه
دیدی به درون و احوال خانواده است، مفز و بنیان
همان عشقی است که قطعاً بندهای اسارت اعضای
تشکیلات رجوی را گستاخ و آنها را به دنیا یی



مصطفی را ببینم ولی نشد یعنی سران سازمان مجاهدین (فرقه رجوی) نگذاشتند. بار آخری که به اشرف رفته بودم برادرم مصطفی را از دور دیدم. احساس مشترک بینمان از لابه لای سیم خاردارها و فننس ها می گذشت و فوران عواطف مجال نمی داد...

با وجود جو اختناق و کنترل سران فرقه رجوی، وقتی می دیدم برادرم چگونه برای دیدارمان خودش را به خطر انداخته است، دیوانه می شدم، تیک عصبی شانه اش، خاطره روزهای کوچکی و با هم بودن را برایم زنده می کرد، دلم می خواست قدرت شکافتن همه سیم خاردارها ... را می داشتم تا او را درآغوش کشیده و نجاتش دهم، ولی باز هم نشد !!! یعنی سران فرقه رجوی نمی گذشتند. و من از اینکه نمی توانستم نجاتش بدhem در عصیانی درونی، دیوانه وار گیر کرده بودم. از روزی که او را دیدم، خواب و خوراک از من گرفته شد. بعد از آن نیز چند بار به عراق رفتم که شاید باز هم او را ببینم، شاید راهی برای نجاتش پیدا کنم، شاید ...

به سوئیس مقر سازمان ملل متحد هم سفر کردم تا از مجامع بین المللی تقاضای کمک کنم.

احساس می کردم آنجا، جایی است که می توانم حرفم را بزنم و به درد یک انسان کمک می کنم. اما متاسفانه آنها هم هیچ بویی از عاطفه نبرده بودند و گفتن کلمه متاسفم برایشان بسیار راحت بود. هیچ وقت نفهمیدند چه بلایی به سر ما آمد،

می گرفت، دلتنگشان می شدم، اما جز عکس آنها چیزی نبود.

وقتی برای اولین بار به عراق سفر کردم، سال سیاه ۱۳۹۰ بود که برادر عزیزم مرتضی توی درگیری جان خودش رو از دست داده بود، روزهای تلخ و سیاهی ... وقتی خبر فوت برادرم را شنیدم تمام خونه روی سرم خراب شد، روزهای سختی بود! روزهایی که حتی نمی شد با آن کنار بیایی! روزهایی که برای اولین بار طعم تلخ سکته ناقص رو توی اعضا و جوارح بدنم حس کردم، روزهایی که برای اولین بار از من سوال شد، خانم بهشتی "تو خودتی" گویا چهره ام هم تاب تحمل فشار درونم را نداشت و ...

وقتی رفتم اشرف هنوز ترکشها روی زمین بود. دیدن اون صحنه ها برای یک خواهر خیلی دردناک بود. وقتی روی زمین اسارتگاه اشرف راه میرفتم تمام بدنم می لرزید، وقتی می دیدم برادرم بزرگم بدون اینکه به آرزوهاش که دیدن پرسش بود، برسد از دنیا رفته تمام بدنم می لرزید. برادرم خیلی غریب رفت، حالا هم تنها و غریب توی اشرف مانده...

داغ برادر برای خواهر خیلی سخته، نمی دانید بر من چه گذشت. من بودم و یک خواهر و یک برادر با غم برادرم مرتضی و حسرت دیدن برادر کوچکم مصطفی... وقتی شب می شد در کنار دیوارهای اشرف راه می رفتم، سیم خاردار بود و حسرت دیدار... چند بار به عراق رفتم بلکه بتوانم حداقل



و همه از این چشم انتظاری نجات پیدا کنند . ما هیچ وقت امید خودمان را از دست نداده ایم و نخواهیم داد و تا آزادی برادرم صبر خواهیم کرد . من به خدا و عدالت‌ش ایمان دارم و منتظر می‌مانم تا جوابم را از خدای خوبیم بگیرم .

حسینی : اگر چه واضح است یک از هزار را گفته ای ، اما برای آنانیکه جای زخمی بر بدن دارند ! می‌گوییم :

"در خانه اگر کس است یک حرف بس است ..."

برای خانواده محترم بهشتی آرزوی سلامتی و چشم روشنی آزادی مصطفی بهشتی را داریم .

درخواست یک نماینده مجلس عراق از دولت جدید این کشور برای اخراج مجاهدین

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) فرات التمیمی از نماینده‌گان مجلس عراق از دولت جدید کشورش خواست تا عناصر گروه تروریستی مجاهدین را از این کشور اخراج کند .

وی با اشاره به حمایت برخی جناح‌های سیاسی داخل و خارج عراق از گروه مجاهدین گفت : که این حمایتها به دلیل پول‌هایی است که سرکردگان گروه با آن سیاستمداران ، اصحاب رسانه‌ها و دیگران را می‌خرند .

هیچ وقت نفهمیدند داغ از دست دادن برادر جوانم چقدر سخت بود و هیچ وقت نفهمیدند حسرت ۱۳ سال انتظار و دوری چقدر سخت است .

ما پنج فرزند بودیم که با از دست دادن مرتضی شدیم ۴ نفر ، مصطفی که توی اسارت است و یک خواهر و یک برادر دیگر هم دارم . گاهی اوقات وقتی دور هم جمع می‌شویم جای خالی برادرانم خیلی عذابیم می‌دهد . دلم برای برادرهایم خیلی تنگ شده ، خیلی دلم می‌خواهد برادرانم را دوباره بغل کنم و ببوسم . به عشق آن روز سختی راه را تحمل می‌کنم .

فوتوت برادرم مرتضی قلبم را شکست ، دوری برادرانم بزرگترین عذابها را به من داد . امیدوارم خدا جواب این همه ظلم را بدهد . ای کاش روزی برسد که مریم قجر و مسعود رجوی به سزای اعمالشان برسند و جواب این همه حسرت و چشم انتظاری را بدهند .

۱۳ سال است با این درد می‌سوزم و می‌سازم ، ای کاش حداقل می‌توانستم سر مزار برادرم بروم ، ای کاش وقتی مصطفی را دیدم با او صحبت کرده بودم . درد دوری خیلی سخت است ...

اگر بخواهم اتفاقاتی که طی این ۱۳ سال بر من گذشت را بنویسم یک رمان می‌شود خلاصه اینکه تمام این سالیان با برادر و خواهرم سوتختیم و ساختیم ولی هنوز موفق به دیدار با برادرم مصطفی نشدیم . اون در لیبرتی اسیر است . امید دارم روزی برسد این در به دست خانواده‌ها بشکند



در طی یکسال گذشته به هیچ وجه به فکر جان این افراد و شرایط حاد عراق و گله های داعش نبوده و آنان را عشاير انقلابی و نیروهای مردمی قلمداد می کرده است و امروز بنگاه به یاد آب و غذای لیبرتی نشینان افتاده است؟ آیا خطر کشتار اعضاي باقیمانده در عراق به دست تروریستهاي تکفيري در اين مدت اهميتي برای مریم رجوی نداشته و الان که "اربابان داعش" خطر اين تکفيريها را حس کرده و دست به حمله زده اند، ايشان نگران يماری و کمبود امکانات در لیبرتی افتاده و اين خطر را بزرگتر از حمله داعش به لیبرتی برآورد کرده که پی در پی بيانیه صادر می کند؟

روز گذشته همچنان که در تصاویر فوق مشاهده می شود، چهارمين بيانیه شورای ملي مقاومت (نام دیگر مسعود و مریم رجوی) بیرون آمد و داستان "گرمازدگی" لیبرتی نشینان مطرح گردید!! گویا مریم قجر عضدانلو که در خوش آب و هوای نقطه در حومه پاریس سکنی گزیده، بنگاه نگران آب و هوای عراق شده و فراموش کرده که طی حدود سه دهه، اعضاي مجاهدين در خاک عراق سکونت داشته و گرما و سرمای عراق را تجربه کرده اند، آنهم نه در بنگاه های کولدار لیبرتی، که در بیانهای بی آب و علف عراق و در درون چادرهایی که مدام در میان توفان خاک قرار داشت...

به نظر می رسد سرمستی مریم رجوی در خاک فرانسه طی بیش از دهسال، آزادیم را نصیب ايشان کرده و به یاد نمی آورند زمانی که اعضاي مجاهدين به دستور ايشان و همسرش مسعود "به اجراء" در زیر آفتاب تموز عراق به داخل خودروهای زرهی می رفتند و ساعتها به تمرین و نظافت آنها مشغول می شدند و کسی هم جرأت نداشت بگويد هوا گرم است و بیمار می شویم. و اگر هم کسی بیمار می شد از ترس اتهام



گرمازدگی ساکنان لیبرتی ، یا بهانه های مریم رجوی برای بازی های جدید سیاسی؟

حامد صرافپور ، صفحه فيسبوك ، ۵ شهریور ۱۳۹۳

باز هم ترفندهای لو رفته مریم رجوی و بهانه های بنی اسرائیلی سران این فرقه در لیبرتی برای ایجاد تنش و برانگیختن احساسات حقوق بشری آغاز شده است. سران این فرقه با انتشار بيانیه پشت بيانیه (درست مثل دو سال قبل) از شرایط سخت لیبرتی سخن می گويند. اگر به بيانیه های دو هفته اخیر فرقه نگاهی بیندازيم هر روز از يك مشكل ناله می کنند. يك روز از کمبود دارو و پزشك می گويند ، روز بعد از مشكل آب آشامیدني ، قطع شدن برق ، و روز دیگر کمبود وسائل سرمایشی و... امروز هم از درد بی درمان " گرمازدگی " سخن به میان آورده اند :

اما چرا در روزهای اخیر بحث لیبرتی مبدل به درد اصلی شده و مریم قجر عضدانلو فراموش کرده که در طی دو ماه گذشته دهها گردهمايی و کنفرانس کوچک و بزرگ برپا کرده و ضيافتهای افطاری آنچنانی برای شيوخ و شخصيهای عرب ترتيب داده و نگران آب و غذای لیبرتی نبوده است؟ و چرا



عملیات موسوم به "فرمان مسعود" به منطقه مرزی لرستان فرستاده شده بودیم و به گفته محمد حیاتی (برادر سیاوش) عراقی ها آنجا را از گرم ترین نقاط عراق معرفی کرده بودند، حداقل ۸۰ نفر گرمایش شدند و بنچار عملیات در ساعت آخر کنسل شد و دوباره به مقر بازگردانیده شدیم و دو روز بعد همان عملیات انجام گرفت... اگر باز هم به یادتان نمی آید از قاطرهایی! سوال کنید که در آن گرما قادر به راه رفتن نبودند!، از رضانفیسی که همچنان در لیرتی است پرسید که در همان عملیات ناچار شده بودند برای نجات جان یکی از همراهان گرمایش شده، چفیه خود را به دلیل نداشتن آب با "ادرار" خیس کرده و به صورت وی بمالند تازنده بماند... از باقیماندگان این عملیات ها پرسید که چگونه هر بار چندین شبانه روز در آن گرمایش خود را بیرون نمی آوریم و پاهای ما در آن جزغاله می شد.

کاش پوست کمر و پهلوی ما را می دیدی که چگونه از شدت حرارت و عرق و بستن طاقمه های سنگین دقیقاً مثل بدن افراد آتش گرفته تا چندین روز بعد از مأموریت به شکل ترسناکی تغییر شکل می داد. کاش کل بدن "سیاوش" که در عملیات فروغ جاویدان شما جان باخت را در آن مأموریت ها دیده بودید که تماماً تغییر شکل داده بود. آن زمان البته به یاد شما نمی آید چون تازه عروس و سوگلی مسعود بودید...

۲ - خرداد ۱۳۶۷ را به یاد آورید که برای تمرین با نفربرهای "ام تی ال بی" به مناطق جنوبی عراق منتقل شده و حداقل سه شبانه روز در میان گرمای شدید و توفان خاک که روزها دید را به ۲۰ متر کاهش می داد تمرین می کردیم و نهرات درخواست نفربرهای کولردار می کردند و شما وعده آن را برای عملیات های بعدی می دادید... در همان روزهایی که از شدت بی خوابی، خودروی هینوی "خواهان" به خارج جاده منحرف شد و چهارتن از آنان کشته شدند و نام آنان را در لیست

"تمارض" جرأت نداشت برای استراحت برود، و در آن گرمای سوزان (که درون تانکها و نفربرها دقیقاً مثل زودپیز می شد)، بخاراط جلوگیری از مرگ، ناچار با هر لیوان آب یک قاشق مرباخوری نمک نوش جان کرده و معده خود را پر از آب نمک می کردیم...

بله، خانم رجوی فراموش کرده در مورد روزهایی سخن بگوید که گاه تا یکماه و نیم در بیابانهای بیرون اشرف مستقر بودیم و از حداقل آب برای حمام خبری نبود و وزش بادهای سوزان پر از خاک لحظه ای قطع نمی شد و هر شب برای یک استراحت چند ساعت کوتاه ناچار بودیم چند میلیمتر خاک روی موکتهای نازک داخل چادرها را کنار بزنیم که لباسمان بیش از حد پر از خاک نشود، و در همان زمان برای غذاخوردن ناچار بودیم ظروف را با دست بیوشانیم که توی آن کمتر خاک برود، و چشمان ما از شدت وزش بادهای سوزان می سوخت... و از قضای فلک در همان زمان می شنیدیم که "برادر مجاهد مسعود رجوی" با خواهان شورای رهبری نشست های ایدئولوژیک! برگزار کرده و در زیر کولر مشغول مغذشویی آنها برای عقد و ازدواج هایی است که قبل از خانم بتول سلطانی آنها را افشا کرده است. برای یادآوری خانم مریم رجوی به چند نمونه کوچک از اینگونه گرمایشگی ها و در آفتاب و توفان خاک بودن ها اشاره می کنم، شاید که فراموشی از سر ایشان پریده و به جای دلسوزی برای آب و نان لیرتی نشینان، به فکر خارج کردن آنان از عراق باشد :

۱ - تابستان ۱۳۶۶ را به یاد بیاورید که در گرمای سوزان "دشت کربلا" برای تمرین های نظامی به آن مناطق منتقل می شدیم. در همان روزها یکی از اعضای مجاهدین به نام «حسن» گرما زده شد و فوت کرد. یادتان هست که در گرمای بالای ۶۰ درجه از یک گروه ۱۰۰ نفره که جهت انجام



کرد که وی هدیه ویژه سید الرئیس به شماست که از طرف او برای کیفیت بخشیدن به آموزش‌ها فرستاده شده است. همان زمان که از ساعت ۵ صبح تا ۵ عصر مشغول تمرین و آماده سازی بودیم و در میان خواره‌ها خاک و شعله‌های سوزان خورشید، تانک‌ها و نفربرها را جابجا می‌کردیم و در میان آفتاب می‌دویدیم و سوار و پیاده شده و بعد از بازگشت هم تا پاسی از شب مشغول کارهای دیگر می‌شدیم. ظاهراً در آن زمان نگران گرمادگی کسی نبودید...

۵ - بهار و تابستان ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ را هم نباید فراموش کرده باشید چون در آن گرمای سخت و سوزان، ارتش شما! مشغول تمرین و رزمایش و انجام عملیات‌های مختلف نامنظم و تروریستی در مرازهای ایران و عراق بود. همان زمان که لوله‌های نفت را منفجر می‌کردید و به پاسگاه‌های مرزی حمله می‌بردید و در میانه اینگونه عملیات‌های تروریستی، قرارگاه مخفوف باقی‌زاده را هم تأسیس کردید و در همان گرمای تابستان نیروهای خود را جهت برگزاری نشست‌های روز به روز "ترسناکتر" به آنجا منتقل کرده و بدون حداقل امکانات لازم به صورت گله‌ای در سوله‌های بزرگ (مخصوص نگهداری تانک و نفربر و تجهیزات) مستقر می‌کردید و کسی اجازه نداشت از گرما و وضعیت وخیم آنجا چیزی به شما بگوید. همانجا که شما در آن خانه موقت مخصوص هم بنا کرده بودید که برای چند ساعت حضور در آنجا به شما سخت نگذرد و نیازی به بازگشت شما به شهر رویایی "هزار و یکش" در قرارگاه پارسیان و یا مقر بدیع زادگان که در نزدیکی آن قرار داشت نباشد. در همان جا که افراد آب کافی برای استحمام نداشتند و حمام و توالت آنها فلزی بود و درون آن به مانند کوره داغ می‌شد. حتی بیاد ندارید چون هرگز به آن محل تردد نکرده بودید. آیا حداقل برای اینکه بدانید "چگرگوش‌های" شما و بخصوص آن

جان باختگان عملیات "چلچراغ" آوردید و مسعود رجوی از آنان به اسم "خواهان نازنین" یاد نمود...

۳ - تابستان ۱۳۶۸ را به یاد آورید که به اسم آمادگی برای "فروغ ۲" همه روزه در میان آفتاب سوزان اشرف، برای تمرین توپخانه و زرهی، افراد را وادار می‌کردید از صبح تا عصر به باز و بسته کردن قبصه‌های توپ ۱۳۰ میلی‌متری روسی و چینی مشغول شوند و تنها سایه موجود در آن دشت چیزی جز سایه "لوله توپ" نبود که افراد تنها می‌توانستند برای لحظاتی "سر" خود را زیر آن بگیرند تا سردرد نگیرند. یادتان اگر نیست به یادتان آورم که آن زمان برای دست زدن به قبصه‌های توپ، ناچار بودیم یا سوختن کف دست را تحمل کنیم و یا از دستکش‌های نسوز استفاده نماییم تا دست‌های ما تاول نزند. اگر یادتان نمی‌آید از بچه‌های "اسیر جنگی صدام حسين" بپرسید که بتازگی از اردوگاه عراق به اشرف منتقل کرده بودید و همگی در این تمرین‌ها شرکت داشتند. اگر باز هم یادتان نیامده است به علت وجود این مشکل است که آن روزها و ساعت‌ها شما به همراه مسعود رجوی در زیر کولرهای گازی مشغول استراحت بودید. بله ساعت ۲-۴ ظهر تابستان عراق را می‌گوییم که سگ‌های نیز توان قدم زدن نداشتند...

۴ - تابستان ۱۳۷۰ را که نباید فراموش کرده باشید چون آن زمان شما مسئول کل پیشبرد آموزش‌ها بخصوص در امر آموزش تاکتیک بودید. همان زمان که صدام حسين به پاس کمک‌های ذی قیمت شما در سرکوب قیام مردم عراق و نجات وی از سقوط محظوم، چندین تن از فرماندهان تیپ و گردان خود را جهت آموزش‌های نظامی به اشرف فرستاده بود و سرتیپ مسئول کل آموزش هنگام معرفی یکی از سرگردانهای خود به صراحة در مقابل جمع مجاهدین در کلاس اعلام



هوا ترکید و پنجره همه آسایشگاه ها با پتو پوشیده شده بود. اما در این روزهای داغ و سوزان نیز هرگز نشست های سرکوب و تمرین های نظامی متوقف نشد با اینحال هیچکسی نگران و دلواپس جان افراد نبود...

۸- آیا تابستان ۱۳۷۶ را به یاد می آورید؟ آن زمان که شما از سفر فرنگ بازگشته بودید و سلسله عملیات های موسوم به "سحر" را برآه انداخته بودید. همان زمان که تیم های عملیاتی را از همه نقاط مرزی به داخل خاک ایران می فرستادید و برای هر تیم ده ها نیروی پشتیبانی را نیز به ناچار بکار می گرفتید. آن روزهای سخت و خطرناک تابستانی البته به شما چندان بد نمی گذشت ، چون نیازی نداشتید از پناهگاه و کاخ های خود خارج شوید و از صدام حسین نیز امتیاز می گرفتید. اما همان زمان نیروهای شما در شرایطی خطیر و سوزان در میان تپه ماهورها و بیابان های مرزی مشغول انجام مأموریت در میان میدان های مین بودند. اگر به یاد نمی آورید حداقل تیم هایی که در دل آفتاب سوزان به کشتارگاه فرستاده می شدند را به یاد آورید. تیم وحید شکری پور را یادتان نیست؟ از مهین اکبرزادگان ، میترا باقری ، اکبر عباسیان و پرویز کریمیان سوال کنید شاید یادآورتان شوند وقتی که وحید به عنوان مسئول یکی از ده ها تیم ، بخاطر اینکه نیروهایش در آن گرمای طاقت فرسا استراحت کنند ، بیدار می ماند و آنها را باد می زد که بخوابند و برای مأموریت شبانه آماده باشند...

۹ - تابستان ۱۳۷۷ را به یاد می آورید؟ همان زمان که داستان ۷ ارتش را برآه انداخته و ما را در قبای ارتش هفتم به بصره منتقل کردید تا این قرارگاه را بسازیم. کاش فقط یکروز به این مکان آمده بودید و گرمای وحشتناک آنرا در هنگام ساخت و ساز ساختمان ها مشاهده می کردید در حالی که آب کافی، بای استحمام این همه نبرو در آن تابستان

”خواهان مجاهد“ شما شبها و ظهرها کجا استراحت می کنند، نباید به داخل یکی از این سوله ها می رفتید و وضعیت آنها را چک می کردید؟

۶- می دانم که سال ۱۳۷۳ را به یاد نمی آورید ، چون در آن زمان عراق حضور نداشتید و مشغول سیر و سیاحت و برگزاری انواع ملاقات ها و گردهمایی ها در اروپا بودید ، اما حداقل باید رزمايش "سیمرغ" را به خاطر داشته باشید. همان رزمايش که به یاد شما "سیمرغ" لقب گرفت و کل ارتش آزادبخش شما به مدت حداقل یکماه و نیم اسیر و درگیر آن بود و تنها چیزی که نصیب اعضای فرقه شما می شد ، بی خوابی های مستمر و گرما و خاک و تلاش بود. برای اینکه مسعود رجوی تصمیم گرفته بود در برابر فعالیت های سیاسی - اجتماعی شما در خارج کشور ، یک قدرت نمایی نظامی هم داشته باشد. آنهم با انواع جنگ افراوهای اماتی صدام حسين که با زحمت زیاد نیروهای شما رنگ آمیزی شده بود تا نوبه نظر بیاید. آن روزها هم هرگز به یاد گرما و بیماری کسی نبودید چون مشغله ملاقات ها و میهمانی ها زیاد از حد بود. اینهمه گردش های اروپایی و کنسرت ها برای شما وقتی باقی نمی گذاشت.

مدهای مختلف لباس و آرایش های مستمر برای کسی فرصت فکر کردن به گرمای عراق نمی دهد ...

۷ - از تابستان ۱۳۷۴ هم نباید مطلع باشید ، چون همچنان سرگرم فرنگ بودید ، اما نیروهای شما "داغ ترین" تابستان عراق را در این سال هرگز فراموش نمی کنند. در این سال حداقل ۲۰ کودک عراقی از گرما تلف شد. جگرگوشه های شما نیز مثل همیشه خود را با خوردن آب نمک و آب قند خود را از گرمادگی و مرگ حفظ می کردند.

گرمای هوا در سایه به حدود ۷۰ درجه رسیده بود و تقریباً در هم مقر ۱۰-۲۰ کول گازی از شدت داغی،



برادر مسعود با خواهران نشست دارد!!!، و برای همه ما این تناقض ایجاد شده بود که اگر حضور در اشرف خطروناک است چرا شورای رهبری باید در اشرف مستقر باشد و ما در بیابان؟ البته کسی نمی توانست به صراحت سوال کند و اگر هم کسی می پرسید حتماً به حساب "از خود گذشتگی" برادر مسعود گذاشته می شد که گویا برای جان ما ارزش بیشتری از جان خودش قائل است! بگذریم که ایشان در پناهگاه خود مشغول سخنرانی برای "خواهران مجاهدی" بود که با اصرار و فریب شما به عقد وی درآمده و هر ماه تعدادی از آنان جهت بهرمند شدن از کرامات رهبری عقیدتی، توسط شخص شما به اتاق خواب "ایشان" راهنمایی می شدند... فراموش هم نباید کرده باشید تا بستان همان سال را که بعد از این آماده باش طولانی و برگزاری یک نشست عمومی در قرارگاه مخوف باقیزاده به بصره بازگشتم و دوباره از موهبت "آماده باش" برخوردار شدیم و از بامداد تا غروب هر روز با اجبار به بیانهای سوزان بصره می رفتیم و گاه تا چند شبانه روز در این وضعیت باقی می ماندیم و روزها بدون آب کافی و شب ها روی خاک هایی که انبوه پشه های خاکی در آن زندگی می کرد می خوايیدیم... اگر به یاد ندارید از "اسمعاعیل مرتضایی" که او را چند ماه قبل به آلبانی فرستاده اید سوال کنید که چگونه بارها درخواست یک تانکر آب می کردیم تا از شدت گرما لباسهای خود را با آب خیس کرده و مقداری خنک شویم و بتوانیم استراحت کنیم... آن زمان هیچ بیانیه ای از طرف شما صادر نشد تا از ما حمایت شود...

سخن بسیار است از همه تابستان هایی که "بدون بیانیه" اما در عوض "با گرمایش" و بیماری" گذشت... صحبت از سال ها و دهه ها است و بسیار فراتر از چند فاکت ساده است. اما سخن گفتن از همه نمونه ها ممکن نیست، لذا به یک مورد دیگر که همین چند سال قبل رخداد و

DAG بصره وجود نداشت. کاش بیماری های عجیبی که پشت سر هم بر نیروها نازل می شد را می دیدیم ، از قارچ پایی عجیبی که تاکنون مشاهده نشده بود و به ناگاه کل پا تا مچ را در بر می گرفت و خارش آن فرد را دیوانه می کرد ، تا سرفه های وحشتناکی که هر کس به آن مبتلا می شد روزگارش سیاه بود تا انواع مسمومیت های ناشی از آلدگی و گرمای محل ... اگر خبر ندارید که چه بر سر افراد می آمد و چگونه با بیماری ما برخورد می شد از "خواهر افسانه" و یا "خواهر سپیده" و دوستانشان پرسید. آیا کسی جرأت داشت دم از خستگی و گرمایشی و یا بیماری بزند؟ نشستهای سرکوب "دو دستگاه" دقیقاً از همان روزها استارت خورد تا هیچکسی نتواند به وضع موجود اعتراضی داشته باشد و فقط مثل برده ها کار کند. نشست هایی که دقیقاً در اوج گرمای تابستان در محوطه باز قرارگاه انجام می گرفت و افراد بعد از یک کار طولانی در گرما ، به عنوان استراحت می بایست در آن شرکت کنند، یعنی درست در ساعت ۲-۴ بعد از ظهر که گرما به اوج خود می رسید ، شورای رهبری شما به جگرگوشه های تان این امتیاز را می داند که بجای کار کردن بشینند توی گرمای شرجی و در میان بادهای سوزان از خود انتقاد کنند که چرا خوب کار نکرده و یا از نبود آب و امکانات حداقل زندگی ناله کرده و بیمار شده اند. آن روز جای شما در بصره و العماره خالی بود که بینید افراد چگونه از شدت گرما و آلدگی محیط بیمار می شوند و به صراحت به آنان گفته می شود به هر قیمت باید در نشست شرکت کنید حتی اگر در حال "مرگ" باشید ...

- ۱۰ - روزهای DAG را هم شاید فراموش کرده باشید و ناچارم به یادتان بیاورم که چگونه بمدت یکماه و نیم به بهانه "آماده باش!" ما را به بخش شمالی اشرف برده و در بیابان مستقر کرده بودیم. همان زمان در کمال شگفتی گفته شد که



مسعود رجوی مدام ادعا می کرد که ۷۰ درصد مردم ایران خواهان ریاست جمهوری مریم هستند اما در این انتخابات مردم نشان دادند که اساساً برای مریم قجر عضدانلو پسیزی ارزش قائل نیستند؟ این تناقضات برای تشكیل رجوی خطرناک بود، او می خواست مسئله انتخابات را از یاد افراد ببرد و آنان را با کشته و مجروح شدن سرگرم کند. هدف بعدی رجوی این بود که در میان هیاهوی انتخابات گم نشود و دوباره روی آکران قرار گیرد...

از اینها می گذرم و فقط می پرسم که در آن زمان چرا شما بیانیه ای بخاطر گرم‌آزادگی افراد صادر نکردید و بعکس نیروهای خود را بخاطر اهداف شخصی و سازمانی قربانی کردید؟

خانم مریم رجوی، یادتان هست که مسعود رجوی از قول چگوآرا و لنین به ما درس "شرم کردن" می داد و می گفت: "شرم یک احساس انقلابی است؟ حالا به شما می گوییم که لطفاً کمی شرم کنید! هرچند که در دستگاه شما شرم مفهومی ندارد.

کسی که دوستانش افرادی چون نتانیاهو، جان بولتون، جان مک کین و سرهنگ جنایتکار وسلی مارتین و انبوه از این جنگ افروزان باشد و در کنار آنان و شرکای آنها عکس یادگاری بگیرد هرگز نمی تواند احساس شرم کند.

لذا فقط از شما می خواهم که لطف کرده بیش از این خود را رسوا نکنید. سکوت ما سرشار از فریادهایی ناگفته است. تصور نکنید که مراقب شما نیستیم و مثل شما دچار فراموشی مصلحتی شده ایم. خیر، ما تا لحظه ای که شما را به محکمه نکشیم ساکت نخواهیم ماند مگر اینکه مرگ ما را در آغوش بگیرد که آن روز هم در انتظار خواهیم ماند تا داوری فرا برسد.

به ظاهر بخاطر مشغله های اروپایی خود فراموش کرده اید، یادی می کنم و در می گذرم. فقط متذکر می شوم همه این نمونه ها در زمانی طی شد که مسعود رجوی ما را "برادران لمیده" خطاب می کرد و "زنان" عقد کرده خودش را "خواهان تکیده" لقب می داد تا ما را بیش از پیش سرکوب کند و دل زنان را بیشتر بدست آورده و آنان را از ما و ما را از آنان دچار "نفرت" کرد تا مبادا به هم نزدیک شویم و ایشان در معرض خطر قرار گیرد. البته گذر زمان قضاوتش نمود که چه کسی در پناهگاه ضداتمی "لمیده" بوده و برای حفظ جان خود از هیچ جنایت و خیانتی فروگذار نکرد. و در نمونه بعدی می توان آن را بخوبی درک کرد.

یازدهم سال ۱۳۸۸ را به یاد آورید که چگونه در میانه تابستان (۷-۸ مرداد) به فرمان مسعود رجوی صدها نفر از نیروهای شما به بخش شمالی اشرف فرستاده شدند تا به عمد با نیروهای عراقی در گیر شده و دهها تن از آنان کشته و مجروح شوند. در آن روز هوا بشدت گرم بود و خطر فراتر از گرم‌آزادگی افراد را تهدید می کرد.

نیروهای عراقی هیچ خطری برای اشرف و مجاهدین نداشتند، آنها همانند سالهای قبل و همچون نیروهای امریکایی مشغول حفاظت از اشرف بوده و قصد داشتند در همان محلی مستقر شوند که نیروهای امریکایی محافظ شما مستقر بودند، اما مسعود رجوی به عمد اعضای مجاهدین را با چماق و سپرهای چوبی روانه جنگ با آنها نمود که در برابر تانک و زرهپوش های آنان بایستند و "عاشوراگونه" کشته شوند.

از دلایل سیاسی اینکار می گذرم ولی بر ما پوشیده نیست که ارتباط مستقیمی با حوادث داخل ایران داشت و مجاهدین مستقر در اشرف بعد از انتخابات ایران دچار تناقضات شدیدی شده بودند که چرا



تحت فرماندهی و سلطه زهره اخیانی به پراکندگی رفتیم و در همانجا به ما گفته شد که کردها شورشی و دشمن ما هستند و همیشه حاضر به جنگ و آماده باش بودیم و قبل از پیام و سیاست عدم تخاصم رجوی ، تعدادی از نیروها به فرماندهی سادات و زهره اخیانی در منطقه کانی ماسی که خود شاهد آن بودم شماری از کردهای بی سلاح و بی دفاع که از ترس بمباران ها به بیابانها پناه برده بودند به تیربار بستند و هرگز این جنایت را از یاد نخواهم برد.

حال گروه تروریستی داعش به رهبری ابوبکر بغدادی که ادعای دروغین دارند که مسلمان و اهل تسنن می باشند به شهرهای کردی عراق و اقلیم کردستان که سنی هستند حمله و زن و کودک را قتل عام می نمایند و به نفع رهبر سازمان مجاهدین(رجوی) عمل می کنند و رجوی نیز از خانه عنکبوتی خود برای سپاس از گروه داعش ، آنها را سازمان انقلابی خطاب می کند و رسانه های خود در مورد جنایت های داعش علیه مردم عراق و اقلیم کردستان سکوت کرده اند و این نقاط تلاقی و خطوط موازی سازمان رجوی با گروه داعش است و برای فرد موج سواری مثل رجوی فرقی نمی کند صدام بوده یا ابوبکر بغدادی باشد.

البته بزودی رجوی رنگ عوض می کند و برای فرار از رسوابی اش احتمال می رود ادبیاتش را در مورد داعش تغییر بدهد. "بدرستی که خانه عنکبوت از همه خانه ها سیستم تر است"

مجاهدین و گروههای تروریستی» رجوی و ابوبکر بغدادی همان دشمن مشترک ، منافع مشترک

انجمن نجات مرکز البرز ، پنجشنبه ۳۰

مرداد ۱۳۹۳

رجوی خائن همیشه در تمامی نشست های جمعی با نیروها که در قرارگاه اشرف سابق و دیگر قرارگاه ها مثل جلولا ، باقرزاده و ... دایر می کرد در مورد روابطش با صدام و رژیم او می گفت که صدام صاحب خانه است و در جنگ عراق با کشورهای دیگر از جمله ایران ما بی طرف بودیم ولی دشمن ، دشمن من دوست من است و از یک معادله دو مجھولی نتیجه گیری می کرد که همکاری لازم است و حتی دقیق یادم می آید که در سال ۸۰ در یک نشست سراسری در قرارگاه اشرف سابق گفت که در درگیری و کشتار کردهای مخالف صدام افرادی از کردها بودند که در هنگام تفییش جنازه مدارک دولت ایران در جیب آنها پیدا شده که قصد ضربه زدن به سازمان وی را داشتند سپس با زبان بی زبانی از قتل عام کردها توسط صدام ابراز خشنودی می کرد و با دروغ گویی ، اذهان نیروهای ناآگاه را نسبت به کردها بدین می نمود و حتی در زمان حمله آمریکا به عراق زماینکه نیروها اجباری به مناطقی همچون جبه داغ ، امام ویس ، کانی سانی ، نفت خانه و جلولا پراکنده شدند به خاطر می آورم که قرارگاه ۵ و ۱۵ با یکدیگر ادغام شد و به عنوان یک محور



می گوییم، از جمله آنها خروج نیروهای اسپانیا از عراق زمانی که دیگر ادامه آن را عادلانه نمی دانستید. از سوی دیگر افزایش نیروهای اسپانیا در افغانستان زمانیکه دلیل موجهی جهت حمایت و مبارزه برای آزادی نوع بشر وجود داشت. و یا حمایت شما از اتحاد تمدنها و یا رفرم مربوط به سقط جنین در اسپانیا ، تلاش شما برای مذاکرات صلح با گروه اتنا در کشورتان و یا رفرم در وضعیت خودمختاری بطور خاص در کاتالونیا و ...



نامه سرگشاده به خوزه لویس رو دریگز زاپاترو نخست وزیر سابق اسپانیا

احسان روشن خمیر ، ۳ شهریور ۹۳

عالیجناب خوزه لویس رو دریگز زاپاترو

ما می دانیم آمان آزادی ، آمان عادلانه می است. ما می دانیم نبرد برای آزادی بسیاری از موقع دردناک است ، اما ارزش آن را دارد. دمکراسی ، عدالت و شرافت برتری هیچ کس را قبول نمی کند. هیچ مذهبی ، هیچ تفسیری از خدا ، هیچ فرهنگی برتر از اراده آزاد بشریت برای همزیستی نیست.

كلمات طلایی فوق گزیده ای از سخنرانی شما در گردهمایی در پاریس به مناسبت جشن سالگرد شروع به اصطلاح مبارزه مسلحه مجاهدین در سال جاری می باشد.

من معتقدم این کلمات یک شخصیت سیاسی است که عمیقاً بدانها ایمان دارد. این را از عملکرد شما

متاسفانه بعنوان یک عضو ارشد مجاهدین خلق با ۳۰ سال سابقه و عضو شورای ملی مقاومت مجاهدین ، باید بگوییم که در مورد مریم و مسعود رجوی تجربه شخصی بنده کاملاً عکس این کلمات است.

چگونه می توان انسانی را آزاد نماید زمانیکه ، بیان ایده آله‌ها ، و اراده آزادش از او صلب شده ، حتی حق انتخاب پوشش و یا وضعیت تأهل او از او گرفته شود ، به هیچ منبع خبری دسترسی نداشته باشد ، و قادر نباشد خواستگاه سیاسی و یا حزب سیاسی خودش را انتخاب کند؟ و همه اینها توسط فردی بنام رهبر عقیدتی (مسعود رجوی) صورت بگیرد.

مسعود و مریم رجوی در کلام در غرب از دمکراسی دم می زند ولی به شدت دمکراسی را در



عالیجناب

مسعود و مریم رجوی هیچ انتقادی را تحمل نمی کنند. انتقاد از آنها بعنوان شوریدن علیه خدا تلقی می شود. رجویها آزادی فردی را تحمل نمی کنند. هیچ عضو فرقه اجازه دسترسی به کتاب و نوشته، اخبار، درک دنیای آزاد را ندارد. اعضاء فرقه رجوی اجازه ندارند خارج از اراده رجویها با هیچ کس تماس برقرار کنند حتی اقوام درجه اول خودشان.

رجویها احزاب سیاسی غربی را فاسد می دانند که باید از روی زمین محو شوند. هر چند این امر در سالهای اخیر زمانیکه از ایران و یا از عراق به غرب فرار کردند و طبعاً در دسترس قانون هستند پنهان می شود.

خاطر نشان می کنم که رجویها هنگامی که در یک گرد همایی عمومی در عراق حمله یازده سپتمبر را بطور مستقیم از تلویزیون نظاره می کردند استقبال کرده و آن را عملی انقلابی علیه امپریالیزم نامید.

عالیجناب

مسعود و مریم رجوی چهره واقعی خود را پنهان می کنند. آنها از دولت اسلامی (داعش) خطرناکتر و بی رحمترند.

ارادتمند، احسان روشن ضمیر

درون فرقه خود و حتی در درون شورای ملی مقاوت رد و زیرپا می گذارند.

رجوی به همه اعضاء خود این را القاء کرده و می آموزد که آنها از همه انسانهای روی کره زمین بالاترند. اگر چه در حال حاضر این امر را می توانند در درون سازمان (فرقه) خود به اجرا بگذارند.

رجوی خودش را یک پیامبر معرفی می کند که توسط خدا فرستاده شده و نماینده خداست بر روی زمین. عالیجناب بعنوان نمونه میتوان به این امر اشاره کنم که رجوی با همین بیانش دستور داده همه اعضاء فرقه رجوی از همسرانشان جدا شوند و ادعا کرد که زنان متعلق به او هستند و نه به شوهرانشان. بعد از جدا کردن زنان از همسرانشان با آنها ازدواج نمود و به آنها قول پاک شدن از نا خالصی ها در اثر این ازدواج داد.

اگر هم کسی اعتراض کند به شدیدترین وجه که در تصور نمی گنجد با او برخورد می شود. بعضی اعضاء معتبر از سالهای زندانی، بعضی ها شکنجه و حتی کشته شدند. در گذشته اعضاء معتبر بطور سیستماتیک به دیکتاتور عراق تحويل داده می شدند. مابقی اعضاء فرقه بطور سیستماتیک و روزانه در جلسات وحشتناک عمومی که توسط اعضاء دیگر و ارشدتر با حملات رکیگ کلامی و غیر کلامی مورد حمله قرار می گیرند تا مورد شستشوی مغزی قرار گرفته و به گفته های رجوی ایمان بیاورند و دم برناورند.



خود را بر نقض حقوق بشر (گروهک) مجاهدین خلق بسته است. این سازمان نظارت بسیار شدید و شکنجه را بر اعضاء خود اعمال کرده است. از جمله طلاق‌های اجباری و شکنجه‌های گوناگون که باعث به خطر افتادن جان اعضاء این سازمان توریستی شده است.

دلیل دیگر تغیر ایرانیان این است که مجاهدین خلق (گروهک منافقین) متحده آمریکا و اسرائیل برای سرنگونی نظام ایران یا آلتربناتیو است و به همین دلیل آن‌ها پیشتر به اسرائیل نیز سفر کردند در حالی که خود را در ابتدا از لحاظ راهبردی به عنوان ضد اسرائیلی در اذهان مردم ایران قرار داده بودند. البته از دید عناصر مجاهدین خلق (منافقین) این تغییر راهبرد هوشمندانه صورت گرفته بود.

مورد دیگر تغیر ایرانیان ماهیت کمونیستی و لنینی این سازمان توریستی است که سرکرده آن (مسعود رجوی) فردی ناممی‌شده است و بنابر روایتها مرده و یا خود را مخفی ساخته است.

دلیل بعدی نفرت مردم ایران از مجاهدین خلق (منافقین) این است که آن‌ها به آمریکا بابت رصد برنامه‌های هسته‌ای ایران کمک کردند.

نشنال اینترست در ادامه تأکید کرد که مجاهدین خلق (گروهک منافقین) سازمانی قابل محاسبه برای حضور در عرصه سیاسی ایران نیست. این روزنامه آمریکایی در خاتمه نوشت: حمایت از این سازمان توریستی یکی از بزرگترین اشتباهات در سیاست خارجی آمریکا طی چند دهه گذشته بوده و حمایت از آن‌ها هرگز مطابق معیارهای آمریکا نیست و فایده‌ای برای آن‌ها ندارد. در عوض این کشور باید مسیرهای دیپلماتیکی را سیر کند که به نفع اکثر آمریکایی‌ها باشد.

نشنال اینترست : منافقین هیچ شانسی ندارند / ایرانیان مجاهدین خلق (فرقه رجوی) را گروهی فاسد و جنایتکار می‌دانند.

خبرگزاری فارس به نقل از نشنال اینترست ، ۴ شهریور ۱۳۹۳

یک روزنامه آمریکایی طی تحلیلی در زمینه اوضاع گروهک منافقین از آنها به عنوان یکی از منفورترین سازمان‌های توریستی و جنایتکار در ایران نام برد.

به گزارش خبرگزاری فارس ، پایگاه خبری «شنال اینترست» طی گزارشی در زمینه وضعیت سازمان منافقین نوشت : بررسی دقیق‌تر در وضعیت مجاهدین خلق (گروهک منافقین) مشکل ماهیتی این سازمان را مشخص می‌کند. بر اساس این گزارش ، این سازمان هیچ شانسی برای قدرت گرفتن در ایران ندارد. در واقع باید گفت که مجاهدین خلق(منافقین) حتی در بین آخرین گرینه‌های مردم ایران نیز جای ندارند و دلایل آن نیز مشخص است. حمایت مجاهدین خلق (گروهک منافقین) از «صدام حسین» ، رئیس جمهور وقت عراق در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی عمده‌ترین دلیل این مسئله است. در واقع این سازمان خود را جدا از شخصی که اولین موشک‌های اسکاد را به تهران شلیک کرده و علیه بسیاری از آن‌ها سلاح شیمیایی پرتاب نمود و باعث کشته شدن هزاران ایرانی منجمله بسیاری از غیر نظامیان شد ، نکرد. به گزارش نشنال اینترست ، مجاهدین خلق (منافقین) امروزه در منظر ایرانیان چهره‌ای بسیار منفی دارند و ایرانیان آن‌ها را سازمانی فاسد و جنایتکار می‌شناسند.

دلیل بعدی تغیر مردم ایران نسبت به این سازمان این است که آن‌ها خوب می‌دانند آمریکا چشمان



بنابراین حرفهای دل آزار و نا مهربانی های دخترم ، سمیه ، که سالها در زندان تشکیلات ضد انسانی مجاهدین و در سانسور خبری و رشد یافته در محیط بدون عشق و دوستی را به دل نمی گیرم..

سمیه جان

تو را در تلویزیون دیدم ، ترجیح می دادم که در اردوگاه مردم و حق بودی که جدائیت مقبولیت و مشروعيت مردمی داشت .

اگر همانگونه که دختر مریم رجوی را به فرانسه برند تو هم در فرانسه بودی و در یک تلویزیون مستقل حرف می زدی ، می شد ان را نظر مستقلی دانست . ولی در اردوگاه اسیران لیبرتی (بغداد) رجوی مجبور است تو را به تلویزیون بیاورد و نوشته های تکراری این دو دهه و دروغهایی که خودت می دانی ، دروغ است را بجای وی برای کلاه گذاشتن سر معده هواداران خارج از کشوری بخوانی .

این پروسه را صدھا نفری که از تشکیلات بدليل عدم صداقت و جاه طلبی های رجوی که ارزشی برای نیروهای خودش ، یعنی امثال من و محمد و برادرت (در گذشته و تو (در حال حاضر) قائل نیست . گذرانده ایم ، کهنه شده است . داستان رجوی دروغگو ، عین داستان چوپان دروغگو کتابهای درسی بود.



وقتی آب در لانه مسعود رجوی می افتد

ایران اینتلینک ، مصطفی محمدی ،

۵ شهریور ۱۳۹۳

آدمها هیچوقت "بزرگترین اشتباهشون" را فراموش نمیکنند ، بزرگترین اشتباه من هم فرستادن دخترم سمیه ۱۶ ساله و پسرم محمد ۱۵ ساله به لانه گرگ ها در اشرف بود .

محمد را بعد از سالها با تلاش و کمک خدا از دهان گرگ سالم بیرون کشیدم و سمیه را هم سالم بیرون خواهم آورد.

مسعود رجوی سالهای است حق ازدواج و حق بچه دار شدن ، حق مادر و پدر بودن را از اعضای خود در عراق گرفته است در حالیکه خودش و فرماندهانش در پاریس و دنیای غرب ، مشمول این نقض حقوق بشر تشکیلات نمی شوند . مرگ خوب است برای همسایه .



داستان زندگی ام و اشتباهم در مورد رجوی ، ایرانیان در کانادا ، آب به لانه رجوی ریخته ام .

سمیه جان ”من و مادرت“ نقطه ای هستیم که رجوی را تمام کردیم . این را روزی در آزادی خواهی فهمید همانگونه که من و هزاران مجاهد خیانت دیده از پلیدی رجوی ، فهمیدیم .

مستند دخترم ، خواب را از رجوی گرفته است . مستندی که روایت زندگی و حضور من در اشرف و در میان مجاهدین بود . سالهایی که فکر می کردم رجوی دلش برای مردم می سوزد . به قول ایرج میرزا :

غم ملت زبس خوردند مردند

ورم کردند از بس غصه خوردند

شروع مجدد توبخانه تهمت پراکنی رجوی در سیمای خیانت رجوی و سایت های وابسته به وی یعنی سوزش رجوی از سندهای تاریخی که تا قیام قیامت خواهد ماند و مردم ایران با دیدن آن خود قضاوت خواهند کرد که رجوی چه دیکتاتور کوتوله و وطن فروشی بوده است .

ما از سال ۲۰۰۶ حرفمن یکی بوده است در آن زمان جرممان خواستن ازادی دخترمان بود و در سالهای اخیر جرممان آزادی همه اسرای نگون بخت اردوگاه لیبرتی و انتقال به اروپا هست .

اگرچه در اسارتی ولی با تلاش‌هایم توانستم سلامتی تو را تضمین کنم .

رجوی می داند مطرح شدن تو در سالهای اخیر یعنی اینکه اگر یک مواز سر تو کم شود ، سروکارش با دادگاه سازمان ملل خواهد بود . همانگونه که حکم بازداشت عباس داوری و چند تن از فرماندهان را بخاطر گروگان گیری تو و دهها نوجوان از قاضی در عراق گرفته بودم .

همانگونه که قبلاً در اطلاعیه مورخ ۲۷ اوت ۲۰۰۶ برابر با ۱۷ شهریور ۱۳۸۵ آورده بودیم .

تنها یک درخواست داشتیم سمیه را به یک کشور آزاد منتقل کنید تا وی که در زیر سن قانونی به اشرف برده شده بود و سالهاست که به سن قانونی رسیده است در فضای آزاد و نه در شرایط امنیتی و خفغان تشکیلات مجاهدین ، برای ماندن و یا برگشتن به خانواده ما در کانادا خود تصمیم بگیرد .

تشکیلات رجوی در تورنتو پیام داده بود که مصطفی محمدی کسی نیست .

نوشتم من کسی نیستم .

من یک نقطه ام .

ولی رجوی دیر فهمید که هیچ جمله ای بدون نقطه تمام نمی شود . همان نقطه ای که قاعدها خوانده نمی شود . الان ۸ سال است که با شرح



شادی آزادی مردم ایران که سالهاست که از آن دور زندگی می کنیم. و به آن تعلق داشته ایم.

فرزندان ما سالهاست که در چنگال اهربینی شما اسیر هستند. آنها هستند که مرخصی و آزادی ندارند. آنها در زندان اشرف هستند. شما بودید که تمامی درهای گفتگو را بسته نگهداشتید. بنابر این خود کرده را تدبیر نیست. هر وقت سمية را آزاد کردید آنوقت از ما طلب مبارزه کنید.

سازمانی که ادامه حضورش به آمدن و یا ماندن سمية بستگی داشته باشد دلیل بی اعتباری و مزدوری بودن آن سیستم هست والا کسی که در خاک ریشه داشته باشد از ریختن برگهایش در توفان هیچ واهمه ای ندارد زیرا سالهاست که در بر بیابان به مسافران سایه می دهد تا خستگی راه را بدر کنند و می داند که زمستان خواهد رفت و بهار خواهد آمد و برگها دوباره خواهند روئید.

حتی اگر درخت را از ریشه بکنند آن خدمتی که به مردم کرده است از یادها فراموش نخواهد شد. در حالی که همان مردم ریشه کننده درخت را به بدی نام خواهند برند.

رجوی بی ابروتر و بی اعتبارتر می شود.. حق بر باطل پیروز هست.

خانواده محمدی

بغداد – عاشورای حسینی ۲۰۰۸

اینم پایان نامه ما در ژانویه ۲۰۰۸ برای یاداوری به رجوی که ما ایستاده ایم و پیگیر. با مهر پدری و مادری یکی از مافیایی ترین و مخوف ترین گروه ها را مجبور به موضع گیری کرده ایم.

حق و باطل

داستان سیمه داستان مبارزه حق و باطل است. داستان مشروعیت و اهمیت خانواده در قبال کسانی که برایشان خانواده ارزشی ندارد.

برای کسانی که با یک فرمان خانواده ها را متلاشی می کند که وصل به رهبر تنها شرط پیروزی است. این خانواده ها پس از تلاشی به امید وصل و فرمان معجزه آسا برای پیروزی روز را به شب؛ شبهه را به ماه و ماهها را به سر می کند ولی رهبر که همه به او وصل شده اند خود از از صحنه گریخته است. و هوادران را هم بی مغز تصور می کند که از او نپرسند کجا هست زیرا رژیم سوء استفاده می کند.

مجاهدین آنجا که پای سازمان خودشان هست کمک خواستن از هر دولتی مجاز است ولی آنجا که پای خانواده ها در میان هست می گویند با جمهوری اسلامی مبارزه کنید.

پیروزی مجاهدین و سرنگونی جمهوری اسلامی چه نفع مادی خاص برای ما به عنوان خانواده مصطفی محمدی می تواند داشته باشد جز ابراز



دفاتر انجمن نجات

تلفن - فکس - صندوق پستی	نام استان
تلفن : ۰۴۱۱۳۳۷۹۴۳۰ همراه : ۰۹۱۴۱۱۶۴۲۶۷ صندوق پستی : ۱۶۳۱-۵۱۳۸۵	آذربایجان شرقی
تلفن و فکس : ۰۴۱۲۲۵۲۷۹۳ همراه : ۰۹۱۴۱۴۵۱۵۶۰ صندوق پستی : ۱۱۵۷-۵۷۱۵۰	آذربایجان غربی
تلفن : ۰۴۵۱۲۲۵۴۱۰۶ صندوق پستی : ۱۶۱-۵۶۱۳۵	اردبیل
تلفن : ۰۳۱۳۲۷۳۱۴۹۳ همراه : ۰۹۱۳۳۰۳۶۰ صندوق پستی : ۱۴۹۹-۸۱۴۶۵	اصفهان
تلفن : ۰۹۱۹۳۱۴۴۳۶۷ فکس : ۰۹۱۹۳۱۹۸۲ صندوق پستی : ۳۹۵-۶۹۳۱۵	ایلام
تلفن : ۰۹۱۷۱۷۱۲۴۰۲	بوشهر
تلفن : ۰۲۱۸۸۹۶۵۲۱۸ فاکس : ۰۲۱۸۸۹۶۵۲۱۸ صندوق پستی : ۱۱۹-۱۴۱۴۵	تهران
صندوق پستی : ۸۸۱۵۵-۵۱۵	چهارمحال و بختیاری
همراه : ۰۹۱۵۱۰۹۳۶۰ تلفن : ۰۸۸۳۸۹۹-۵۱۱ صندوق پستی : ۷۸۶-۹۱۷۳۵	خراسان رضوی - مشهد
تلفن : ۰۶۱۱۳۳۶۱۴۱۸ همراه : ۰۹۱۶-۱۴۱۵۹۲۱ صندوق پستی : ۶۱۵۵۵۱۱۶۱	خوزستان - اهواز
صندوق پستی : ۹۷۱۷۵-۳۶۷	خراسان جنوبی - بیرجند
تلفن : ۰۴۵۱۹۵-۴۱۳۲۰ صندوق پستی : ۴۱۴۵-۲۴۱۷۲۸۶۳۲۰	زنجان
تلفن : ۰۳۵۱۴۵-۴۱۳ همراه : ۰۹۱۹۴۳۲۱۸۷۷ صندوق پستی : ۳۵۱۴۵-۲۳۳۳۴۳۸۰۸۳	سمنان
تلفن : ۰۹۱۸۶۴۶۸۸۷ صندوق پستی : ۳۶۱-۶۶۱۳۵	سنندج
تلفن : ۰۹۹۱۳۵۰۵۶۸ همراه : ۰۹۱۵۷۲۲۵۲۶۰ صندوق پستی : ۴۹۱۳۵۰۵۶۸	سیستان و بلوچستان
تلفن : ۰۹۴۱۰۵-۱۴۷۹ صندوق پستی : ۹۱۵۷۶۶۰۴۹	خراسان شمالی
تلفن : ۰۷۱۱۲۳۴۴۵۵۴ صندوق پستی : ۵۴۵-۷۱۵۵۵	فارس - شیراز
تلفن : ۰۲۵۳۷۸۳۵۷۵۰	قم
تلفن : ۰۹۱۲۱۸۲۸۳۵ صندوق پستی : ۳۱۴۵-۳۴۱۸۵	قزوین
تلفن : ۰۷۶۱۳۵-۳۴۱۲۳۷۴۷ صندوق پستی : ۳۵۴۶	کرمان
تلفن : ۰۶۷۱۵۵-۱۶۶۳ صندوق پستی : ۸۳۳۸۲۲۹۷۴۷	کرمانشاه
تلفن : ۰۳۱۵۸۵-۱۶۹۱ همراه : ۰۹۳۵۸۱۷۹۹۵۸ صندوق پستی : ۱۶۹۱	کرج
صندوق پستی : ۳۷۷	کهگیلویه و بویر احمد
تلفن : ۰۴۹۱۷۵-۲۳۴ همراه : ۰۹۱۱۲۷۵۲۷۲۱ صندوق پستی : ۸۶۷-۴۹۱۷۵	گلستان - گرگان
تلفن : ۰۴۱۷۹۹-۳۶۸۳۵ کد پستی : ۱۳۱۷۷۳۰۰۵	گیلان - رشت
تلفن : ۰۶۸۱۳۵/۱۸۷ همراه : ۰۶۶۱۳۴۱۲۱۲ صندوق پستی : ۶۸۱۳۵	لرستان
تلفن : ۰۴۸۱۷۵-۱۵۱۳ صندوق پستی : ۱۱۳۳۳۶۵۶۵۲	مازندران - ساری
تلفن : ۰۳۸۱۹۵-۱۳۱۴ صندوق پستی : ۰۸۶۳۴-۰۹۲۶۳	مرکزی - اراک
تلفن : ۰۹۳۶۲۸۸۲۸۶۶	هرمزگان - بندرعباس
تلفن : ۰۶۵۱۵۵-۹۶۶ صندوق پستی : ۹۱۸۸۱۲۶۰۱۲	همدان
تلفن : ۰۸۹۱۶۵-۵۹۴ صندوق پستی : ۰۳۵۱۶۲۰-۰۵۲۶	پیزد



WWW.NEJATNGO.ORG

E.MAIL: info@nejatngo.org